

بزه‌دیدگان و نظام عدالت جنائی

مهرداد رایجیان اصلی *

چکیده:

بزه‌دیده واقعی است که دست‌کم از دو منظر می‌توان بدان نگریست. از نظرگاه نخست، برخی از بزه‌دیدگان از پایگاه بالاتری در فضای جرم و بزه‌دیدگی برخوردارند و تجربه بزه‌دیدگی‌شان را نسبت به دیگر بزه‌دیدگان باید جدی‌تر گرفت. در این مفهوم، بزه‌دیده پدیده‌ای اجتماعی است که مراتب و کلیشه‌های قدرت در جامعه را بازتاب می‌دهد. از نظرگاه دوم، بزه‌دیدگان نقش مهمی در به حرکت درآوردن چرخ‌های فرایند عدالت جنائی ایفا می‌کنند و از این‌رو، باید در مورد جایگاه آنان در نظام عدالت جنائی بازاندیشی کرد. از این نظرگاه، حرکت‌هایی برای افزایش مشارکت بزه‌دیدگان در مراحل فرایند جنائی و توانمند ساختن آنان برای احقاق حقوق خود به چشم می‌خورند. این مقاله تلاش می‌کند تا از این دو منظر، ضمن نمایاندن ویژگی‌های یک عدالت جنائی بزه‌دیده‌مدار، در نتیجه، وضعیت موجود و دورنمای نظام عدالت جنائی ایران را در این زمینه ترسیم کند.

واژگان کلیدی:

بزه‌دیده، بزه‌دیده‌شناسی، بزه‌دیدگی، سلسله مراتب بزه‌دیدگی، بزه‌دیده‌آید، بزه‌دیده‌سرزنش‌پذیر، پیمایش‌های بزه‌دیدگی، بزه‌دیدگان خاص، نظام عدالت جنائی، قربانی شدن دومین / مضاعف.

درآمد

ماده ۲ قانون مجازات اسلامی یادآور تعریف ساده جرم در حقوق کیفری است: « هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می شود. این تعریف، که بیش و کم، با تفاوت های اندکی، در همه نظام های حقوقی به رسمیت شناخته شده، کانون توجه کسانی بوده است که پدیده مجرمانه را در جرم شناسی مطالعه می کنند؛ هر چند جرم شناسی امروزی همواره به سوی گستراندن این تعریف محدود حقوقی گرایش دارد.

باری، جرم، به طور کلی، رفتاری است که قانون جزا آن را منع کرده است. به دیگر سخن، به صرف غیر اخلاقی بودن یا آسیب زندگی و زیان بار بودن یک عمل، هیچ رفتاری را نمی توان جرم دانست مگر اینکه قانون گذار آن را جرم انگاری کرده باشد. اگرچه تعریف حقوقی جرم ساده و روشن به نظر می رسد، درباره این مسئله که چرا برخی از اعمال زیان بار جرم انگاری شده و قربانیان آنها به منزله بزه دیده به رسمیت شناخته می شوند و برخی از اعمال زیان بار چنین نمی شوند، آورده چندانی برای ما ندارد. بدین سان، مطالعه جرم و، به ویژه اثر آن بر افراد و جامعه، پیش از هر چیز، در گرو پاسخ به این پرسش است که آیا رفتار مجرمانه تنها در چهارچوب تعریف محدود حقوقی از جرم قابل درک و شناسایی است یا افزون بر واکنش اجتماعی به رفتار مجرمانه بزه کار (به منزله یکی از کنشگران اصلی جرم) مطالعه بزه دیده (به منزله کنشگر مهم دیگر این رویداد) نیز شایسته توجه و مطالعه است؟

اگرچه جرم به طور کلی به رفتاری گفته می شود که قانون جزا آن را تعریف می کند، این به آن معنا نیست که همه رفتارهای زیان بار جرم انگاری می شوند. از این رو، تنها به پشتوانه جرم انگاری های دولت (یعنی، رفتارهایی که قانون گذار آنها را جرم می شناسد)، نمی توان دریافت که چرا برخی از اعمال زیان بار از

پوشش قوانین کیفری بیرون مانده‌اند. در اینجاست که برای تبیین رفتارهای زیان‌بار جرم‌انگاری نشده‌ای که، از قضا، با نهادهای قدرت در جامعه مرتبط‌اند، افزون بر تعریف محدود حقوقی جرم، مفهوم‌سازی دیگری، بر پایه آموزه‌های بزه‌دیده‌شناسانه، ضرورت می‌یابد.

باری، این قدرت است که تعیین می‌کند جرم‌های قدرتمندان باید از پوشش جرم‌انگاری‌های دولتی بیرون مانده و، بر عکس، زیان‌دیدگی‌های برخاسته از این «جرم‌های جرم‌انگاری نشده» باید کوچک و کم‌اهمیت انگاشته شوند. در این میان، بزه‌دیده‌شناسی پدیده مجرمانه را دیگر در چهارچوب فرایند گزینشی جرم‌انگاری رفتارهای زیان‌باری که قانون‌گذار (دولت) چنین تشخیص می‌دهد، نباید تصور کند بلکه بر خلاف جرم‌شناسی، که از همان تعبیر حقوقی جرم برای عنوان‌سازی دیگر پدیده‌های مجرمانه جرم‌انگاری نشده بهره می‌برد (برای نمونه، جرم دولت یا جرم یقه سفیدها)، تعبیر دیگری را برای تبیین‌های خود باید برگزیند. ولی، آیا تعبیر بزه‌دیدگی، به منزله یک اصطلاح فنی - تخصصی، چنین ویژگی‌ای دارد؟

واقعیت آن است که جرم‌شناسی کلاسیک، همچنان که رمون گسن، جرم‌شناس فرانسوی، نیز گفته است، جرم را بر پایه همان درجه‌بندی سه‌گانه از تخلف مجرمانه (جنایت، جنحه و خلاف)، یعنی همان تعریف حقوقی، در نظر می‌گیرد، در حالی که باید آن را با توجه به «خصوصیات ویژه آن پدیده تعریف کند» [۶۲: ۸]. بزه‌دیده‌شناسی نیز زمانی که، پیش از هر چیز، بزه‌دیده را بر پایه همان مفهوم حقوقی تعریف می‌کند، به مفهوم بزه‌دیدگی می‌رسد. ولی، آیا در همین جا متوقف می‌شود؟

تردیدی نیست که بسیاری از رفتارهایی که به آسیب و مرگ در محیط کار و

زندگی می‌انجامند (مانند آلوده‌سازی محیط زیست، ساخت و فروش فرآورده‌های خطرناک، سوءمدیریت کارگزاران دولتی یا واحدهای بازرگانی)، همگی، رفتارهای مجرمانه‌ای هستند که ممکن است جرم‌انگاری نشوند (و اغلب نیز چنین می‌شوند). پس، از نظرگاه حقوقی - قانونی، اطلاق عنوان جرم به چنین رفتارهای جرم‌انگاری نشده‌ای درست به نظر نمی‌رسد، هرچند جرم‌شناسان معاصر، با بهره‌گیری از همین ترمینولوژی، ولی نه بر پایه تعریف محدود حقوقی آن، این رفتارهای جرم‌انگاری نشده‌را نیز جرم می‌نامند و با همین تعبیر مفهوم‌سازی می‌کنند (نظرگاه غیرحقوقی - جرم‌شناختی). در حالی که به دلیل همان نظرگاه حقوقی - قانونی، جرم‌شناسی کلاسیک از مطالعه و توجه به آن دسته رفتارهایی که با وجود آسیب‌زندگی و زیان‌باری، در قوانین کیفری جرم‌انگاری نشده‌اند، بازمانده بود. زیرا، این دسته رفتارها، به طور معمول، اعمالی هستند که قدرتمندان با سوءاستفاده از قدرت خود نسبت به طبقه ضعیف (شهروندان عادی) مرتکب شده‌اند و از جرم‌انگاری، یا پی‌گردد و کیفر آن (در صورت جرم‌انگاری) سرباز می‌زنند. در مقابل، بزه‌دیده‌شناسی، با یک مفهوم‌سازی ویژه یا فرق‌گذار، بزه‌دیدگی را نخست بر پایه تعریف حقوقی جرم مطالعه می‌کند (جرم‌های متداول: مانند قتل، ضرب و جرح‌ها، سرقت‌ها ...). این جرم‌های متداول، یا از رفتارهایی تشکیل می‌شوند که در کوچه و خیابان‌ها متداول‌اند (جرم‌های خیابانی)^۱، یا اعمالی هستند که در محیط ساختمان و خانه نسبت به ساکنان و اعضای آن رخ می‌دهند (جرم‌های آپارتمانی / خشونت‌های خانگی)^۲. در حالی که افزون بر این رفتارهای اغلب جرم‌انگاری شده شهروندان عادی (و، به طور معمول،

2. street crimes

3. flat crimes/domestic [family] violence

در هر یک از حالت‌های پیش‌گفته، رفتار مجرمانه ممکن است در برگیرنده به کجین نشستن یا حمله و تجاوز به بزه‌دیده باشد؛ مانند تجاوز جنسی، سرقت همراه با آزار، سرقت اتومبیل ... (جرم‌های کمین‌کارانه/تجاوزکارانه)

وابسته به طبقه پایین و ضعیف جامعه، که آنها را یقه آبی هانیز می‌نامند)، اعمال مجرمانه‌ای وجود دارند که، به طور معمول، طبقه قدرتمند و ثروتمند جامعه (یعنی، سیاستمداران یا کارگزاران دولتی و یقه سفیدها) مرتکب می‌شوند. در همه این موارد، بزه‌دیده‌شناسی، از رهگذر مفهوم بزه‌دیدگی، به جرم‌شناسی کمک می‌کند تا این دسته رفتارهای اغلب جرم‌انگاری نشده را نیز تحلیل و بررسی کند، بی‌آنکه خود را بی‌نیاز از مفهوم حقوقی جرم ببیند. بنابراین، تردیدی نیست که کانون توجه جرم‌شناسی (با بهره‌گیری از تعبیر جرم) و بزه‌دیده‌شناسی (از رهگذر مفهوم بزه‌دیدگی)، بر پایه تعریف حقوقی جرم متمرکز است. در این میان، نباید فراموش کرد که آنچه را در نوشتگان فارسی علوم جنائی بزه‌دیده‌شناسی می‌خوانند، برابر نهاده اصطلاح *victimology* (از ریشه *victim*) است که فراتر از قربانی جرم، قربانیان دیگر رفتارها، و حتی دیگر رویدادها (یعنی، رفتارهای غیرمجرمانه و رویدادهای طبیعی) را نیز در بر می‌گیرد [۷، ۶: ۱۵]. به همین دلیل، امروزه، برخی از دانشمندان، در یک مفهوم گسترده، از یک قربانی شناسی جهانی^۱ سخن رانده‌اند [۹۰: ۲۵].

با وجود این، اگر *victimology* (به معنای قربانی‌شناسی) بخواهد ارتباط خود را با جرم‌شناسی و علوم جنائی حفظ کند، ناگزیر باید به مثابه یک نیروی گریز از مرکز، هم به تعریف حقوقی پدیده مجرمانه پایبند بماند و هم به سوی گستراندن پوشش مطالعاتی خود به دیگر رفتارها و رویدادهایی که، به طور معمول، در قوانین کیفری ملی جرم‌انگاری نشده‌اند، گرایش داشته باشد. به دلیل همین پایبندی یا وابستگی است که یک بزه‌دیده‌شناس نیز علاقه‌مند

(predatory offences)، همچنان که ممکن است در بردارنده تماس رو در رو با بزه‌دیده باشد؛ مانند تعرض، مزاحمت خیابانی ... (جرم‌های برخاسته از تماس و مواجهه بزه‌کار و بزه‌دیده). (contact crimes)

است تا حدّ و مرز مشخصی را برای مطالعات خود ترسیم کند. بر همین پایه، با گستراندن حوزه بزه‌دیدگی از کانون جرم‌های متداول حقوق ملی یا داخلی، بزه‌دیده‌شناسی جرم‌های بین‌المللی یا فراملی را نیز، در چهارچوب گرایش فزاینده حقوق کیفری معاصر به گستراندن روزافزون کیفر در زندگی اجتماعی امروز (یعنی، جرم‌انگاری نسل‌زدایی و دیگر جنایت‌های علیه بشریت، به منزله جنایت‌های بین‌المللی، از یک سو، و جرم‌انگاری جرم‌های سازمان‌یافته فراملی، از سوی دیگر) مطالعه می‌کند.

در این میان، سیاست‌گذاران کشور ما، چه در سطح قانون‌گذاری و چه در سطح دستگاه قضائی، به تازگی به اهمیت نقش و جایگاه بزه‌دیدگان در نظام عدالت جنائی پی برده‌اند. زیرا دریافته‌اند که احیای جایگاه بزه‌دیده در این نظام و توجه به نقش او در فرایند عدالت جنائی، هم نیازمند قوانین مناسب و هم درگرو یک سیاست جنائی قضائی سنجیده برای اجرای آن قوانین است. بر همین پایه، آشنایی با بنیان‌های نظری عدالت برای بزه‌دیدگان ضروری به نظر می‌رسد. در این مقاله همسو با تبیین این بنیان‌های نظری، مهم‌ترین محورهای کلی موضوع به بحث گذاشته شده‌اند. بدین سان، نخست از رهگذر پاسخ به این پرسش که «منظور از بزه‌دیده چیست؟»، سیر تحول این مفهوم در بستری ترمینولوژیک و سپس در چهارچوب سلسله مراتب بزه‌دیدگی بررسی شده و به این مسئله پرداخته خواهد شد که پیمایش‌های بزه‌دیدگی چگونه به گونه‌شناسی بزه‌دیدگان خاص (به منزله گروه‌های ویژه نیازمند حمایت) پیوند خورده‌اند. سپس، یکی از مهم‌ترین مسائل مربوط به بزه‌دیدگان (یعنی، ارتباط آنان با نظام عدالت جنائی) در این چهارچوب بررسی خواهد شد که با توجه به اهمیت نقش بزه‌دیدگان در نظام عدالت جنائی، امروزه، آنان از چه جایگاهی در این نظام بهره‌مندند و چه دورنمایی را برای دست‌یابی به یک عدالت جنائی

بزه‌دیده‌مدار می‌توان ترسیم کرد؟

مطالعه این محورهای کلی، در نتیجه، ضمن آشنا تر ساختن دست‌اندرکاران عدالت جنائی با موضوع، می‌تواند دورنمایی برای سیاست‌گذاری‌های دیگر و اجرای بهتر برنامه‌های حمایت از بزه‌دیدگان ترسیم کند.

گفتار نخست: شناخت بزه‌دیده و ملاحظاتی درباره بزه‌دیدگی او

واژه بزه‌دیده (برابر نهاده اصطلاح انگلیسی *crime victim*) به شخصی گفته می‌شود که به دنبال رویداد جرمی آسیب و زیان می‌بیند. در ادبیات لاتین، واژه *victim* در اصل در مفهوم خاصی به معنای آیین قربانی کردن (یعنی، زمانی که جان یک شخص یا حیوان به منظور خشنودی خدایان ستانده می‌شد)، در تمدن‌ها و فرهنگ‌های باستانی به کار می‌رفت و بر همین پایه در نوشتگان فارسی نیز واژه قربانی در برابر آن به کار می‌رود.^۵ از آنجا که در بسیاری از تمدن‌ها و فرهنگ‌ها زنان بدین سان بارها قربانی می‌شدند، واژه *victim* در بسیاری از زبان‌ها، که اسم‌ها دارای حالت مذکر و مؤنث‌اند، به شکل مؤنث به کار می‌رود. با وجود این، واژه *victim* به مفهوم قربانی ناگزیر نمایانگر درد و رنج وارد بر فردی که کشته می‌شود، نیست و برای نخستین بار در سده نوزدهم بود که در معنای گسترده‌تری که افزون بر کشتن، زیان یا آسیب را نیز دربر می‌گرفت، گسترانده شد. امروزه، این واژه در زمینه‌های گوناگونی به کار می‌رود؛ از جمله بیماری (مانند قربانیان ایدز، سل ...)، بلایای طبیعی (مانند قربانیان سیل، طوفان، زلزله)، قربانیان جنگ، ... و جرم (قربانی جرم = بزه‌دیده) [۸: ۲۶].

فرهنگ لغت انگلیسی آکسفورد، بر همین پایه، واژه *victim* را در معانی زیر

۵. برای نمونه، در اسپانیایی این واژه به شکل *la victima* و در فرانسوی به شکل *la victime* که نمایانگر اسم‌های مؤنث‌اند، به کار می‌رود.

۶. برای آگاهی بیشتر ر.ک: رایجیان اصلی، (مهرداد)، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، صص ۱۹-۱۵.

تعریف می‌کند:

۱. شخصی که در پی یک رویداد یا پیشامد آسیب‌دیده یا کشته می‌شود؛
 ۲. شخص یا چیزی که به دنبال یک اعتراض یا در جهت ارضای خشم و غضب، و ... آسیب‌دیده یا نابود می‌شود (برای نمونه، قربانی جاه‌طلبی‌های ستمگرانه)؛
 ۳. شکار یا طعمه (برای نمونه، به دام افتادن قربانی در یک حقه‌بازی و نیرنگ)؛
 ۴. موجودی زنده که برای خدا یا در یک آیین مذهبی قربانی (ذبح) می‌شود.
- [۱۳۸۸: ۲۲].

در این میان، پرسش مهمی که پیش از هر چیز باید به آن پاسخ داد، این است که آیا اصطلاح *victimology* در اصل، دانشی است که قربانی را در همه این موارد مطالعه می‌کند؟

الف) بزه‌دیده‌شناسی، قربانی‌شناسی یا هر دو؟

victimology اغلب به منزله یک رشته مطالعاتی فرعی یا وابسته^۷ شناخته می‌شود. زیرا، مسائلی که درباره *victim* مطرح‌اند، حوزه گسترده‌ای از موضوع‌ها را دربرمی‌گیرند که پژوهشگران و دانشمندانی از حوزه‌های مطالعاتی گوناگون (مانند روان‌پزشکی، روان‌شناسی، حقوق و...) درباره آن بحث می‌کنند. با این همه، تردیدی نیست که جرم‌شناسان برجسته‌ترین سهم را در *victimology* داشته‌اند، زیرا بخش مهمی از آنچه را به مسائل مربوط به *victim* و *victimology* مربوط‌اند، انجام داده‌اند.

در این مورد که چه کسی برای نخستین بار این اصطلاح را به کار برد، اختلاف

نظری وجود دارد. به باور وان‌دیک^۸، مندلسون^۹ نخستین کسی بوده که در سال ۱۹۴۷

7. sub-discipline

8. van Dijk

9. Mendelson

این اصطلاح را در مقاله‌ای که به کنگره بخارست ارائه کرد، به کار برد. ولی، عزت فتاح بر این باور است که این اصطلاح برای نخستین بار در سال ۱۹۴۹ از سوی فردریک ورتام^{۱۰} در ارتباط با قتل عمدی به کار رفت و سپس به جرم‌های دیگر نیز کشانده شد. به باور ورتام، اگرچه روان‌شناسی غیر طبیعی قاتل بسیار به بحث گذاشته شده، آسیب‌پذیری قربانی جرم (بزه‌دیده) بسیار نادیده گرفته شده است. از این رو، برای شناخت بهتر قاتل باید بزه‌دیده را در چهارچوب دانشی خاص (یعنی بزه‌دیده‌شناسی، به معنای دانش شناخت قربانیان جرم) مطالعه کرد [۲۶:۷]. با این همه، هانس فون هنتیگ^{۱۱} اغلب به منزله بنیان‌گذار بزه‌دیده‌شناسی شناخته می‌شود. هنتیگ پیشگام یک گرایش اثباتی / تحقیقی در بزه‌دیده‌شناسی است که بزه‌دیده‌شناسی محافظه‌کار (کارمن)^{۱۲}، بزه‌دیده‌شناسی سنتی (والک لیت)^{۱۳}، قربانی‌شناسی کیفری و بزه‌دیده‌شناسی تعامل‌گرا (وان دیک) نیز نامیده می‌شود [۲۶:۳۳].

بدین‌سان، بزه‌دیده‌شناسی (به منزله دانش مطالعه قربانیان جرم) رشته مطالعاتی فرعی یا وابسته‌ای است که با انتقاد از ماهیت سنتی بزه‌کارمدار جرم‌شناسی پدید آمد. با وجود این، تفاوت‌هایی که در پیش‌فرض‌ها و کانون مطالعاتی بزه‌دیده‌شناسان وجود داشته، به پیدایش گرایش‌های مختلفی انجامیده‌اند که آنها را از دیدگاه‌های گوناگون می‌توان دسته‌بندی کرد [۲۰:۱۲]. در این میان باید دید که آیا victimology، به منزله یک اصطلاح فنی، تنها به مطالعه قربانیان جرم (بزه‌دیدگان) محدود است (یا باید باشد) یا با توجه به دیدگاه‌های گوناگونی که درباره آن به وجود آمده‌اند، قربانیان دیگری را به جز

10. Frederick Wertham
11. Hans Von Hentig
12. Karmen
13. Walklate

بزه‌دیدگان نیز مطالعه می‌کند (یا باید مطالعه کند) ^{۱۴}

سمپوزیوم بین‌المللی victimology که هر سه سال یک بار برگزار می‌شود، محل گردهمایی کسانی است که در اطلاق عنوان بزه‌دیده‌شناس (به منزله صاحب یک تخصص) به آنها باید تردید کرد. این سمپوزیوم‌ها ارتباط نزدیکی با فعالیت‌های جامعه بین‌المللی victimology ^{۱۵} دارند که در سال ۱۹۷۹ در مونستر ^{۱۶} آلمان برپا شد. یکی از بحث‌های مهمی که در این سمپوزیوم‌ها به میان آمده درباره ضرورت ایجاد یک رشته مطالعاتی مستقل و نیز این مسئله بوده است که موضوع victimology چه باید باشد؟

یکی از رهیافت‌های این مسئله که وان دیک آن را قربانی‌شناسی کیفی ^{۱۷} می‌نامد، این است که victimology باید بر بزه‌دیدگی ^{۱۸} متمرکز باشد. این رهیافت، به طور کلی، در بردارنده بهره‌گیری از روش‌های علمی تحلیلی است و از این رو، گِرسی ^{۱۹} آن را بزه‌دیده‌شناسی علمی ^{۲۰} می‌نامد.

با وجود این، دیگر پژوهشگران و دانشمندان، از گستراندن victimology به حوزه‌های دیگری از قربانی شدن (حتی آسیب‌دیدگی‌های برخاسته از بلایا یا رویدادهای طبیعی) به شدت پشتیبانی کرده‌اند. در این میان، اعلامیه سازمان ملل درباره اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت (۲۹ نوامبر ۱۹۸۵ - مجمع عمومی) ^{۲۱} نیز در واقع تلاش کرده است تا مفهوم

۱۴. زیرا نباید فراموش کرد که هر چند مندلسون ممکن است نخستین کسی نباشد که اصطلاح victimology را به کار برد، مطالعه قربانیان را از دیدگاهی فراگیر (و نه محدود به قربانیان جرم) در نظر داشت.

15. World Society of Victimology (WSV)

16. Munster

17. penal victimology

18. criminal victimization

19. Gressey

20. scientific victimology

۲۱. برای دیدن متن این اعلامیه ر. ک: رایجیان اصلی (مهرداد)، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، صص ۱۷۳ - ۱۶۶.

گسترده‌ای از قربانی شدن^{۲۲} را معرفی کند [۱۱۸: ۳] که وان دیک آن را قربانی‌شناسی عمومی^{۲۳} می‌نامد.

در پنجمین سمپوزیوم بین‌المللی victimology در سال ۱۹۸۵، گِرسی مدعی شد که این گرایش مطالعاتی نوین، که به باور او می‌توان آن را قربانی‌شناسی انسان‌گرایانه^{۲۴} نامید، به victimology و ویژگی سیاسی می‌دهد. به باور گِرسی، پشتیبانان بزه‌دیده‌شناسی علمی باید در برابر این رهیافت سیاسی ایستادگی کنند. با وجود این، رابرت الیاس^{۲۵} (یکی از نامدارترین پشتیبانان قربانی‌شناسی انسان‌گرایانه) مدعی است که اگرچه مطالعات علمی بزه‌دیده‌شناسانه‌ای پیش‌تر انجام شده‌اند، victimology، چه از جهت سیاسی و چه از نظر مفهومی، به حوزه مضیقی محدود می‌شود^{۲۶}. به همین دلیل، خود او زمانی که از این رهیافت سیاسی در چهارچوب یک قربانی‌شناسی جهانی^{۲۷} و بر پایه حقوق بشر سخن می‌راند، در کنار همه جرم‌های متداول، به همه جنایت‌های علیه بشریت می‌رسد [۷: ۱۲].

22. victimhood

23. general victimology

24. humanistic victimology

25. Robert Elias

۲۶. برای نمونه، اعلامیه ۱۹۸۵ سازمان ملل گستره مفهوم بزه‌دیده را، در وهله نخست، شامل بزه‌دیدگان جرم‌های متداول حقوق داخلی و در کنار آنها، قربانیان سوء استفاده از قدرت یا همان بزه‌دیدگان جرم‌های بین‌المللی، دانسته است.

27. global victimology

۲۸. فلسفه این روی‌کرد انسان‌گرایانه که به شکل ملاک‌های جهانی در اعلامیه ۱۹۸۵ و دیگر سندهای بین‌المللی، ر.ک: رایجیان اصلی (مهرداد)، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، صص ۱۴۰-۱۳۸ بازتاب یافته‌اند، در اندیشه حمایت از قربانی (victim advocacy) ریشه دارد که برای احقاق حقوق قربانیان (از جمله، بزه‌دیدگان) مطرح شد و به همین دلیل، برخی از جرم‌شناسان (مانند عزت فتاح) از آن به یک جنبش ایدئولوژیکی یاد کرده‌اند. ولی، همچنان که دیگر جرم‌شناسان و دانشمندان علوم اجتماعی نیز گفته‌اند، اصطلاح victimology این ظرفیت را دارد که حوزه‌ای، هم برای مطالعه دانشگاهی و هم تحقیق سیاسی

بدین سان، در جمع بندی همه این بحث‌ها می‌توان گفت که واژه *victimology*، به منزله یک اصطلاح فنی، که در اصل از پایان دهه ۱۹۴۰ برای تعیین حوزه‌ای مطالعاتی درباره ارتباط میان بزه‌دیده و بزه‌کار به کار رفته است، از دهه ۱۹۷۰ برای تشریح حوزه گسترده‌تری افزون بر قربانیان جرم (بزه‌دیدگان) به کار می‌رود. با وجود این، در نوشتگان امروزی علوم جنائی، این اصطلاح فنی هنوز به منزله یک حوزه مطالعاتی فرعی و وابسته به جرم‌شناسی شناخته می‌شود [۲۱: ۴۵۲] که به سوی استقلال به منزله یک رشته مطالعاتی ناوابسته در حرکت است و، از این رو، بر حسب اینکه از درون یا بیرون جرم‌شناسی، به منزله یک رشته مطالعاتی، بدان نگریده شده، می‌توان آن را بزه‌دیده‌شناسی (یعنی، یک رشته مطالعاتی فرعی یا وابسته به جرم‌شناسی)، یا قربانی‌شناسی (یعنی، حوزه‌ای مطالعاتی برای بررسی همه قربانیان، و نه تنها بزه‌دیدگان) معنا کرد.

اکنون، از جنبه‌ای درون‌نگرانه (یعنی، جرم‌شناسانه) باید دید پیش از آن که بزه‌دیده‌شناسی اهمیت حمایت از بزه‌دیدگان را در دلان‌های پُرپیچ و خم

باشد برخی از جرم‌شناسان، بر همین پایه، از *victimology* به منزله یک حوزه خاص تحقیق دانشگاهی و حکومتی (*victimology as a specific area of academic and government research*) یاد کرده‌اند [White (Rob) & Perrone (Santina), *Crime and Social Control* Oxford, 2005, p.345].
 see: بدین سان، هنگامی که این اصطلاح فقط نقش قربانی را در رخداد پدیده مجرمانه بررسی می‌کند، در واقع مطالعه بزه‌دیده را از یک حوزه درون‌دانشگاهی صرف به تصویر می‌کشد، و در برابر، زمانی که درباره‌اندیشه حمایت از قربانی به منزله یک پدیده اجتماعی بیرون‌دانشگاهی تحقیق می‌کند، باز هم به مطالعه قربانیان (و از جمله، بزه‌دیدگان) می‌رسد. در نتیجه، اگرچه مطالعه قربانیان جرم (بزه‌دیدگان) گرانیگاه این اصطلاح را تشکیل می‌دهد، تحقیق درباره‌اندیشه حمایت از قربانی بر پایه روی‌کرد نوین انسان‌گرایانه نیز در حوزه مطالعاتی این اصطلاح می‌گنجد. ولی، شدت انتقادهای مخالفان روی‌کرد نوین سبب شده که حوزه مطالعاتی اخیر (با وجود قرار گرفتن در زیر عنوان *victimology*) به شکل مستقل مفهوم‌سازی نشود. از آنجا که این حوزه مطالعاتی خاص بنیان اصلی خود را از اندیشه حمایت از قربانی (بزه‌دیده) می‌گیرد، به نظر می‌رسد که می‌تواند شایسته عنوان قربانی‌شناسی حمایتی (و از نظرگاهی جرم‌شناختی: بزه‌دیده‌شناسی حمایتی) باشد.

نظام عدالت جنائی نمایان سازد، چگونه با بررسی نقش او در رخداد مجرمانه، به خدمت جرم‌شناسی درآمد و سپس، چه تحولاتی را برای رسیدن به نقطه عطف امروزی سپری کرد؟

ب) سلسله مراتب بزه‌دیدگی: از «بزه‌دیده‌آیده‌آل» تا «بزه‌دیده‌سرزنش‌پذیر» تجربه بزه‌دیدگان در جرم‌های مختلف با هم متفاوت است. از این رو، می‌توان گفت که برخی از بزه‌دیدگان، در فضای جرم و بزه‌دیدگی، از پایگاه بالاتری برخوردارند و تجربه بزه‌دیدگی‌شان را باید جدی‌تر گرفت. جرم‌شناسان خطر انگ‌زنی بزه‌دیدگان و ایجاد قالب‌ها یا کلیشه‌های بزه‌دیده بودن^{۲۹} را مورد تأکید قرار داده‌اند. بدین سان، در کنار نظریه برچسب‌زنی، که با تأکید بر سازوکارهایی چون طرد فرد، و با معرفی مفهوم انگ‌زنی و تیپ کلیشه‌ای یا قالبی بزه‌کار، به مطالعه تعامل‌ها یا کنش‌های متقابل میان فرد و جامعه می‌پردازد، [۹: ۲۰۴] بزه‌دیده‌شناسانی مانند نیلز کریستی از یک بزه‌دیده‌آیده‌آل^{۳۰} سخن رانده‌اند. او از این اصطلاح شخص یا گروهی از افراد را در نظر دارد که در پی ضربه خوردن از جرم، پایگاه کامل و مشروع بزه‌دیده بودن را به سادگی می‌پذیرد [۱۱: ۱۸].

به سخن ساده، زن سالمند یا کودک بزه‌دیده نمایانگر بزه‌دیده‌آیده‌آل هستند؛ یعنی، کسانی که ناتوان، آسیب‌پذیر و بی‌گناه شمرده می‌شوند و شایسته، بلکه نیازمند کمک و مراقبت و همدردی هستند. برعکس، جوانان، بی‌خانمان‌ها، یا کسانی که با بی‌توجهی یا غفلت بزه‌دیده می‌شوند (مانند مالک اتومبیلی که خودروی خود را قفل نکرده یا فرد مستی که بزه‌دیده یک تعرض می‌شود)، بزه‌دیدگان غیر آیده‌آل^{۳۱} نام می‌گیرند که به دلیل رفتار خطرپذیرانه یا کوتاهی در حفاظت و مراقبت از خود، کمتر شایسته همدردی هستند.

29. victim stereotypes

30. ideal victim

31. non-ideal victim

سلسله مراتب بزه دیدگی و اثر آن بر برخی از گروه‌های بزه‌دیدگان را می‌توان به بهترین وجه با موقعیت دوگانه زن، به منزله بزه‌دیده خشونت جنسی یا خانگی، نشان داد. از نظرگاه تاریخی، در گذشته، تنها برخی از زنان می‌توانستند پرونده خود را به گوش همگان برسانند یا، به ندرت، موفق می‌شدند که حکم محکومیت بگیرند [۱۰:۱۱۶]. در روزگار ما، فمینیست‌ها بر این باورند که تمرکز بر ویژگی‌ها یا رفتار بزه‌دیده، به منزله عوامل شتاب‌دهنده رویداد مجرمانه، به تقویت قالب یا کلیشه جنسیت در تبیین پرونده‌های تجاوز جنسی و خشونت علیه زنان گرایش دارد. این گرایش، به بازشناختن بزه‌دیدگان بی‌گناه^{۳۲} از بزه‌دیدگان سرزنش‌پذیر^{۳۳} می‌انجامد.

بدین‌سان، مفهوم نقش شتاب‌دهنده یا اثرگذار بزه‌دیده^{۳۴} را می‌توان به سادگی به سرزنش‌پذیری بزه‌دیده محدود کرد^{۳۵}. این مسئله را می‌توان با دو مثال به خوبی روشن کرد: زنی که به یک آزار دیده مُزمن در خشونت خانگی تبدیل شده، کسی است که به شوهرش اجازه می‌دهد تا او را بزند، ولی هرگز کتک خوردن خود را گزارش نکرده و اقدام به شکایت نمی‌کند؛ در نتیجه، با

32. innocent victims

33. blameworthy victims

34. victim precipitation

۳۵. نظریه victim precipitation برای نخستین بار از سوی فون هنتینگ در دهه ۱۹۴۰ مطرح شد. این نظریه بر پایه این مفهوم که «بزه‌دیده بزه‌کاران را شکل می‌دهد و بر آنان اثر می‌گذارد» (The victim shapes and molds the criminals)، در نخستین سمپوزیوم بزه‌دیده‌شناسی در سال ۱۹۷۳ بررسی شد. جرم‌شناسانی چون ماروین ولفگانگ (Marvine Wolfgang)، بر همین پایه، در تحقیقات خود بزه‌دیده را عاملی شتاب‌دهنده و اثرگذار در ارتکاب جرم دانسته‌اند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که در کنار عواملی مانند سن، جنس و رابطه بزه‌دیده-بزه‌کار، عامل نژاد نیز در این شتاب‌دهندگی نقش دارد. بر این پایه، از آنجا که جوهر اصلی این نظریه با واژگان precipitate و precipitation (به معنای شتاب دادن و شتاب‌دهندگی) بیان می‌شود، برابر نهادن نقش شتاب‌دهنده یا اثرگذار، که با منظور نظریه پردازان پشتیبان این مفهوم نیز هم‌خوانی دارد، برای آن برگزیده شد. برای آگاهی بیشتر، ر.ک.: <http://www.fsu.edu/crimdo/TA/JONGYEON/finalvictim.htm>.

تحمل این وضعیت ممکن است باز هم کتک بخورد. این بزه‌دیدگی مکرر^{۳۶} وصف بزه‌دیده‌ای است که، به دنبال پدیده‌هایی چون کودک آزاری، همسرآزاری یا سالمند آزاری، به طور پیوسته مورد بدرفتاری یا سوء استفاده مجرمانه واقع می‌شود. چنین فردی، بیشتر به بزه‌دیده‌آل متمایل است تا بزه‌دیده سرزنش‌پذیر. ولی، دختری که شب هنگام، با پذیرفتن پیشنهاد همراهی یک جوان غریبه، سوار اتومبیل او می‌شود، بیش از هر چیز، سزاوار سرزنش است. این دو مثال نشان می‌دهند که چنین قالب‌ها یا کلیشه‌هایی اثر مهمی بر بزه‌دیدگان و راه‌هایی دارند که از رهگذر آن برخی از افراد یا گروه‌های بزه‌دیده با نظام عدالت جنائی سروکار پیدا می‌کنند. این مسئله، به نوبه خود، به یک بی‌میلی یا بی‌علاقگی در میان بزه‌دیدگان و گواهان برای همکاری با پلیس و دادگاه‌ها می‌انجامد.

سلسله مراتب بزه‌دیدگی را در ارتباط با رخداد‌های بین‌المللی (مانند جنگ) نیز می‌توان تصور کرد. کسانی که در جریان جنگ کشته شده‌اند، پایگاه یکسانی به منزله بزه‌دیده ندارند. برای نمونه، آن دسته تابعان کشورهای متفق، که در جریان جنگ جهانی دوم کشته شدند، به لقب قهرمان جنگ نائل آمدند یا در یادها به منزله قربانیان بی‌گناه غیر نظامی ماندگار شدند. ولی، کسانی که به نوعی بارژیم نازی ارتباط داشتند (از جمله غیر نظامیان بی‌گناهی که در پی انفجار دو بمب اتمی در ژاپن کشته شدند)، به منزله بزه‌دیدگان غیر ایده‌آل شناخته شدند [۱۰: ۱۱۷]. در نتیجه، نقش‌گرایش‌ها یا روابط سیاسی را در نگرش به بزه‌دیدگان نباید فراموش کرد. ولی، باید دید که افزون بر سلسله مراتب بزه‌دیدگی چه روشی در جرم‌شناسی وجود دارد که می‌تواند به شناخت بهتر ما از بزه‌دیدگان و بزه‌دیدگی آنان کمک کرده و به ویژه در سیاست‌گذاری‌ها (از رهگذر برآورد بهتر

اندازه بزهکاری) نقش داشته باشد؟

ج) پیمایش‌های بزه‌دیدگی: روشی برای شناخت بهتر بزه‌دیده و بزه‌دیدگی او

یکی از جنبه‌های کلیدی پژوهش‌های مربوط به بزه‌دیدگان، پیمایش‌های بزه‌دیدگی^{۳۷} بوده است. با اهمیت یافتن بزه‌دیده‌شناسی در جهان، پیمایش‌های بین‌المللی مهمی، افزون بر پیمایش‌های ملی، در بسیاری از کشورها (از جمله انگلستان، ایالات متحده آمریکا، استرالیا، هند و سوئیس) انجام شده‌اند [۲: ۱۷]. این پیمایش‌ها معیار روشن‌تری درباره شناخت جرم، و شناخت آگاهانه‌تری از اثر جرم بر بزه‌دیدگان، و ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و جمعیت‌شناختی بزه‌دیدگان، و نگرش‌های همگانی به جرم و نظام عدالت جنائی پیش روی ما می‌گذارند.

این پیمایش‌ها به گونه‌ای انجام شده‌اند که در سطح بین‌المللی می‌توان آنها را با هم مقایسه کرد. برای نمونه، پیمایش بین‌المللی جرم (بزه‌دیده)^{۳۸}، تا آغاز هزاره سوم، در بیش از پنجاه کشور به انجام رسیده است. یکی از ویژگی‌های این پیمایش‌ها این است که تجربه بزه‌دیده بودن به منزله یک ویژگی طبیعی - آماری زندگی شهری در سراسر جهان شناخته می‌شود، هرچند گونه‌ها و اندازه این بزه‌دیدگی‌ها با هم متفاوت‌اند. برای نمونه، پیمایش بین‌المللی جرم نشان می‌دهد که بزه‌دیدگی جرم‌های متداول یک مشکل اجتماعی است که بر بخش‌های بزرگی از جمعیت شهری در سراسر جهان اثر گذاشته است. در این میان، بیشترین هزینه را کلان‌شهرهای آفریقا و آمریکای لاتین پرداخت کرده‌اند. ولی، این جرم‌ها شهرنشینان دیگر نقاط جهان را نیز تهدید می‌کنند. این احساس ناامنی به ویژه در میان زنان و سالمندان شایع‌تر است [۱۳: ۱۳۸].

37. victimization surveys

38. international crime [victim] survey

افزون بر جرم‌های متداولی چون انواع سرقت‌ها، تعرض، تهدید، رویدادهای جنسی و مانند اینها، نخستین پیمایش بین‌المللی جرم‌های علیه بنگاه‌های بازرگانی، که در سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۴ انجام شد، میزان بسیار بالایی از بزه‌دیدگی را در میان خرده‌فروشان و دیگر بنگاه‌های بازرگانی نشان داد [۲: ۱۷]. بدین سان، جامعه بازرگانی بخش بزرگی از بار سنگین اقتصادی جرم‌های متداول را، افزون بر جرم‌های بازرگانی، تحمل می‌کند.

در میان پیمایش‌های ملی بزه‌دیدگی، پیمایش‌های محلی با تمرکز جغرافیایی محدودتر نیز در آگاهی ما از جرم و بزه‌دیدگی بسیار نقش داشته‌اند. این پیمایش‌ها با نشان دادن این موضوع که برخی از گروه‌های سنی یا اجتماعی، به نسبت دیگران، بیشتر در معرض جرم قرار دارند، توزیع نامنظم خطرهای جرم را نمایان ساخته‌اند [۱۰۴: ۲۸]. با وجود این، هر چند پیمایش‌های بزه‌دیدگی در شناخت سیمای پنهان جرم و حساس‌سازی سیاست‌گذاران به گستره و تنوع تجربه‌های بزه‌دیدگان مؤثرند، محدودیت‌هایی جدی نیز دارند.

یکی از مهم‌ترین کاستی‌های این پیمایش‌ها به جرم یقه‌سفیدها^{۳۹} یا جرم اشخاص حقوقی^{۴۰} مربوط می‌شود. بسیاری از جرم‌های ارتكابی در هیئت مدیره شرکت‌ها، جرم‌های رایانه‌ای و اینترنتی، یا جرم‌های زیست‌محیطی به دلیل روابط پیچیده قدرت بدون آگاهی و شناخت، بدون آمار، بدون پژوهش، بدون کنترل، و بدون سیاست‌گذاری باقی می‌مانند.

یکی دیگر از دشواری‌های پیمایش‌های بزه‌دیدگی این است که با تمرکز بر مفهوم مجرمیت در جرم‌های متداول، اعمال زیان‌بار و مهم‌تر دیگری را که به ویژه به دلیل ماهیت سیاسی، بزه‌دیدگان انبوهی را قربانی می‌سازند، نادیده

39. white-collar crime

40. corporate crime

می‌گیرند. از زمان تصویب اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوء استفاده از قدرت (پیوست قطعنامه ۴۰/۳۴، یازده دسامبر ۱۹۸۵، مجمع عمومی سازمان ملل)^{۱۱}، مسئله بزه‌دیدگی جرم‌های متداول و سوء استفاده از قدرت در دستور کار سازمان ملل قرار گرفته است. [۳:۱۱۷]

درگیری‌های مسلحانه، ستیزهای قومی و رژیم‌های سرکوبگر، در سراسر جهان، بزه‌دیدگان بی‌شماری را از خود بر جا گذاشته‌اند که غیر نظامیان، زنان و کودکان آماج اصلی آنها بوده‌اند. وانگهی، میلیون‌ها زن و کودک در سراسر جهان، بزه‌دیده بهره‌کشی جنسی سازمان‌های مجرمانه فراملی واقع می‌شوند. شکل‌های استثمارگرانه کار کودک هنوز متداول‌اند و بسیاری از مهاجران و اقلیت‌ها نیز در معرض بزه‌دیدگی قرار دارند [۱۷: ۱]. بدین‌سان، بسیاری از جرم‌ها و سوء استفاده‌های مجرمانه از قدرت به آمارهای رسمی و پیمایش‌های بزه‌دیدگی راه نمی‌یابند که بخش مهمی از رقم سیاه بزهکاری را تشکیل می‌دهند. اکنون باید دید که به جز بزه‌دیدگان شناخته شده جرم‌های متداول (به‌ویژه، زنان و کودکان) چه گروه‌های خاصی دیگری از بزه‌دیدگان وجود دارند که اغلب آماج این جرم‌ها و سوء استفاده‌های مجرمانه از قدرت واقع می‌شوند و متغیرهای اجتماعی بزه‌دیدگی آنها کدام‌اند؟

د) گونه‌شناسی بزه‌دیدگان خاص در پرتو متغیرهای اجتماعی بزه‌دیدگی

افراد به شکل‌های متفاوتی در برابر جرم آسیب‌پذیرند. در واقع، دلایلی وجود دارند که نشان می‌دهند خطر بزه‌دیدگی به طور نامنظمی در مکان‌ها و میان بخش‌های گوناگون جمعیت پخش می‌شود. با توجه به پژوهش‌های انجام شده، به‌ویژه پیمایش‌های بزه‌دیدگی، متغیرهای مهمی را در الگوها و میزان بزه‌دیدگی می‌توان شناسایی کرد و بر پایه آنها، بزه‌دیدگان را در گروه‌هایی خاص

۴۱. البته خود اعلامیه، پس از نشست عمومی پنجاه و نهم مجمع، در ۲۹ نوامبر همان سال به تصویب رسید.

(مانند زنان، کودکان، سالمندان، ناتوانان، اقلیت‌ها و ...) جای داد که از میان آنها به دو متغیر طبقه و قومیت که کمتر به آنها پرداخته شده است، اشاره می‌شود.

۱. بزه‌دیدگی بر خاسته از طبقه اجتماعی

پیمایش‌های بزه‌دیدگی، به طور پیوسته، نشان داده‌اند که خطر جرم‌های مالی، به طور کلی، بیشتر بر دوش طبقه فقیر سنگینی می‌کند. در این میان، پیمایش‌هایی که در بریتانیا انجام شده‌اند^{۴۲}، نشان می‌دهند که کانون‌هایی که میزان بزه‌دیدگی در آنها بالا بوده (مانند شهرک‌های مسکونی عمومی)، رقم بالایی از بزه‌دیدگی را تجربه کرده‌اند. همچنین، محروم‌ترین شهرک‌های مسکونی که با مسائل مواد مخدر دست به‌گریبان بودند، در مناطقی واقع شده‌اند که تجارت و صنعت در آنها وجود ندارد [۱۲۰:۱۰].

اهمیت طبقه در بزه‌دیدگی، به منزله یکی از مسائل کلیدی در جرم‌شناسی، به پیدایش گرایشی مهم به نام رئالیسم چپ^{۴۳} در جرم‌شناسی انجامیده است [۱۲۱:۲۷]. از دیدگاه رئالیسم چپ، جرم خاستگاه واقعی درد ورنج برای فقیران و آسیب‌پذیران است. از این رو، رئالیسم چپ به این نتیجه رسیده است که باید مسئله جرم را جدی گرفت. برای نمونه، جان لی و جاک یانگ، دو تن از طرفداران رئالیسم چپ، در اثر مهم‌شان به نام «درباره قانون و نظم چه باید کرد؟»، توجه را به این واقعیت جلب می‌کنند که بیشتر جرم‌هایی که مرتکبان به نسبت محروم علیه بزه‌دیدگان به نسبت آسیب‌پذیر و محروم مشابه خود مرتکب می‌شوند، درون طبقه‌ای و درون نژادی هستند. از این رو، جرم طبقه کارگر (یعنی، همان جرم‌های متداول خیابانی یا خشونت‌های خانگی) به منزله مسئله‌ای درجه یک نگریسته می‌شوند [۱۲۰:۱۰].

42. British Crime Surveys: BCS

43. left realism

بدین سان، رئالیسم چپ وظیفه خود را پذیرفتن این واقعیت (یعنی، بزهکاری متداول طبقه کارگر و فقیر)، تلاش برای شناخت آن و انجام کاری برای آن (به جای انکار یا بزرگ‌نمایی‌اش) می‌داند.

۲. بزه‌دیدگی برخاسته از قومیت

بر پایه مطالعات بزه‌دیده‌شناسانه، اقلیت‌های قومی نسبت به غیر اقلیت‌ها، به طور کلی، بیشتر در معرض خطر بزه‌دیدگی قرار دارند. اقلیت‌های قومی و نژادی، که به طور معمول با هم در یک ردیف می‌گنجد، به گروه‌های انسانی خاصی گفته می‌شوند که از ویژگی‌های مشترک زیست‌شناختی (بدنی-روانی)، اجتماعی، زبان‌شناختی، تاریخی و فرهنگی برخوردارند. این همانندی‌ها که ویژگی زیست‌شناختی آنها، در اصل، برجسته‌تر است، از نسلی به نسل دیگر به ارث می‌رسند.

افزون بر اقلیت‌های قومی-نژادی، که پیمایش‌های بزه‌دیدگی اغلب بر آنها متمرکز بوده‌اند، اقلیت‌های دیگری (مانند اقلیت‌های دینی یا ملی) نیز وجود دارند که در مورد بزه‌دیدگی‌های آنها متغیرهایی به چشم می‌خورند. بزه‌دیدگی اقلیت‌هایی که موضوع پیمایش‌های ملی واقع شده‌اند، بیشتر به جرم‌های متداول خیابانی مربوط بوده است، در حالی که بزه‌دیدگی اقلیت‌هایی که پیمایش‌های بین‌المللی آنها را مطالعه کرده‌اند، به سوءاستفاده از قدرت، که اغلب سازنده جرم‌های بین‌المللی (مانند نسل‌زدایی، شکنجه، آپارتاید و دیگر جنایت‌های علیه بشریت) بوده‌اند، مربوط می‌شود.

نقطه پیوند بزه‌دیدگی اقلیت‌ها جرم‌های برخاسته از نفرت^{۴۴} هستند که در برخی از کشورها برای آن دسته جرم‌ها، که به دلیل نژاد، قومیت، مذهب یا خاستگاه ملی بزه‌دیده برانگیخته می‌شوند، به کار برده می‌شوند [۳۹۹: ۱۶].

آمریکا، قوانینی با همین عنوان برای جرم‌انگاری چنین رفتارهایی به تصویب رسیده‌اند که کیفر افزونی از همان جرم‌ها، زمانی که بدون انگیزه نفرت بار یا تعصب جو یانه ارتکاب می‌یابند، پیش بینی می‌کنند که البته این قوانین به دلالی از سوی برخی از حقوق دانان و جرم‌شناسان با انتقاد روبه‌رو شده‌اند [۷۹: ۱۹]. گروه‌های اقلیت قومی- نژادی، کوتاهی پیوسته پلیس را در حفاظت از آنها در برابر بزه‌دیدگی نژادی یادآور شده‌اند. برای نمونه، گزارش مکفرسون در پایان دهه ۱۹۹۰ در انگلستان نشان داد که نژادپرستی نهادی در پلیس مرکزی (و به معنای گسترده، در هر جای دیگر) فراگیر و شایع است و، در نتیجه، با گروه‌های اقلیت‌های قومی به طور ناروا و ستمگرانه‌ای رفتار می‌شود [۱۰: ۱۲۳]. این تنش‌ها و برخوردهای میان پلیس و اقلیت‌های قومی- نژادی، بیش از هر چیز، به اعتماد به پلیس و، فراتر از آن، همکاری با نظام عدالت جنائی لطمه می‌زند. مسئله‌ای که افزون بر موضوع بزه‌دیدگی اقلیت‌ها، در مورد سایر بزه‌دیدگان نیز از اهمیت فراوانی برخوردار است.

گفتار دوم: بزه‌دیدگان و نظام عدالت جنائی

تردیدی نیست که بزه‌دیدگان در به جریان انداختن فرایند عدالت جنائی نقش مهمی ایفا می‌کنند. برای نمونه، در نظام عدالت جنائی ایران، همچنان که خواهیم دید، وجود شمار قابل توجهی از جرم‌های قابل گذشت، از همین موضوع حکایت می‌کند. با وجود این، به باور بزه‌دیده‌شناسان، در اغلب نظام‌های حقوقی، بزه‌دیدگان از جایگاه در خور توجهی در نظام عدالت جنائی بهره‌مند نبوده و از این رو، نقش تعیین‌کننده‌ای در این نظام نداشته‌اند، به گونه‌ای که به درستی می‌توان آنها را اشخاص فراموش شده نامید. ولی، تجربه نشان می‌دهد که چرخ‌های فرایند عدالت جنایی، بدون شرکت بزه‌دیدگان، از حرکت باز

می‌ایستند. وانگهی، نباید فراموش کرد که بیش از اقدام‌های پلیسی، گزارش‌های بزه‌دیدگان و گواهان است که حجم پرونده‌های مطرح شده در نظام عدالت جنائی را تعیین می‌کند. به سخن دیگر، تعداد و انواع همین پرونده‌هاست که خوراک دادگاه‌ها، سازمان زندان‌ها و دیگر نهادهای سنتی عدالت جنائی را فراهم می‌سازد.

در عین حال، این واقعیت را نیز نباید فراموش کرد که تنها بخش کوچکی از جرم‌ها به پلیس گزارش شده و در دفاتر آنها ثبت می‌شود؛ وانگهی، پایین بودن رؤیت‌پذیری جرم‌ها، بر پایه مفهوم رقم سیاه بزهکاری^{۴۵}، همه از این واقعیت حکایت می‌کنند که تنها بخش کوچکی از جرم‌ها به صدور حکم و تعیین محکومیت در دادگاه‌ها می‌انجامند [۴:۱۱۰]. این در حالی است که تجربه بزه‌دیده در همه این موارد ممکن است پیچیده و مهم باشد. رویدادی که شاید در چند ثانیه یا چند دقیقه رخ داده است می‌تواند ماه‌ها یا سال‌ها به درازا بکشد و بزه‌دیده را در یک فرایند بلند، دیرگذر، فرسایشی و رنج‌آور درگیر سازد. در این میان، نظام عدالت جنائی نیز ممکن است به جای آنکه به نیازهای بزه‌دیدگان پاسخ دهد، از انجام رسالت خود باز ماند.

باری، اجرای عدالت تنها در گرو به‌کیفر رساندن بزهکار بر پایه یک دادرسی عادلانه نیست بلکه نیازمند به رسمیت شناختن بزه‌دیده و حقوقی برای او در چهارچوب یک رفتار منصفانه است که ضمن رعایت حقوق متهمان، با تعیین گناهکاری یا بی‌گناهی آنان، حقوق و نیازهای بزه‌دیدگان را نیز در نظر بگیرد. ولی، آیا در عمل این چنین است؟ بزه‌دیدگان درباره تجربه‌های خود از نظام

۴۵. فاصله میان بزهکاری ظاهری (جرم‌های کشف شده یا گزارش شده به پلیس) و بزهکاری قانونی یا قضائی (جرم‌هایی که به محکومیت انجامیده‌اند) را رقم سیاه بزهکاری می‌نامند. افزون بر این، در مورد جرم‌هایی که مرتکبان‌شان شناسایی نشده‌اند، اصطلاح رقم خاکستری بزهکاری را به کار می‌برند.

عدالت جنائی چه می‌اندیشند؟ آیا این نظام انتظاراتی آنان از عدالت را برآورده می‌سازد و به نیازهایشان پاسخ می‌دهد یا با رنجیده‌تر کردن و سرخورده‌تر ساختن آنان به یک قربانی شدنِ دومین می‌انجامد؟

الف) قربانی شدنِ دومین برخاسته از نظام عدالت جنائی

بزه‌دیدگان ممکن است از خود جرم (یعنی، بزه‌دیدگی نخستین)، یا شیوه واکنش دیگران به آنان یا به جرم‌هایی که تجربه می‌کنند (یعنی، قربانی شدنِ دومین) اثر بپذیرند.^{۴۶} بزه‌دیدگی نخستین اثر مستقیم و بدون واسطه جرم بر بزه‌دیده است، ولی قربانی شدنِ دومین به آثار منفی افزونی، که از رهگذر پاسخ‌گویی افراد (مانند اعضای خانواده یا بستگان بزه‌دیده) یا برخی از نهادها (به‌ویژه نظام عدالت جنائی: پلیس، دادسرا، دادگاه...) ^{۴۷} به بزه‌دیده وارد می‌آید، گفته می‌شود. بدین سان، همچنان که جرم آثار گوناگونی بر بزه‌دیده یا بزه‌دیدگان خود دارد، ممکن است پیامدهای بد و نامطلوب مختلف مادی (بدنی، روانی، مالی) یا معنوی (عاطفی - حیثیتی)، نیز به همراه داشته باشد که از رهگذر همه افراد و نهادهای پاسخ‌گو در برابر رویداد مجرمانه بر بزه‌دیده وارد می‌شود [۲۰۵: ۳].

از این گذشته، هر جرم خاصی ممکن است به طور مستقیم بر بزه‌دیدگان

۴۶. از نظرگاه مفهومی، شیوه واکنشی که چنین اثرهای منفی و نامطلوبی را بر بزه‌دیده می‌گذارد، ناگزیر مجرمانه نیست، و اگر در میان این آثار رفتار مجرمانه‌ای وجود داشته باشد، آن رفتار را باید بزه‌دیدگی نخستین دیگری متمایز از آن آثار - که خود، قربانی شدنِ دومین هستند - در نظر گرفت. به سخن دیگر، واژه victimization در اصطلاح secondary/double victimization، در اصل، نمایانگر قربانی شدن غیرمجرمانه است؛ درست برعکس اصطلاح primary victimization که فقط به قربانی شدن مجرمانه - یعنی اصل بزه‌دیدگی یا بزه‌دیدگی اصلی - اشاره دارد. در نتیجه، کاربرد مفهوم «بزه‌دیدگی» در نخستین اصطلاح مسامحه‌ای آشکار در ترجمه رایج فارسی است که زین پس باید از آن پرهیز کرد.

۴۷. در این صورت، به این آثار منفی افزون، قربانی شدنِ مضاعف (double victimization) نیز گفته

می‌شود. see: White (Rob) & Habibis (Daphne), Crime and Society, Oxford, 2005, p.307

خود اثر بگذارد. بزه دیده مستقیم (یعنی، شخصی که آماج مستقیم رفتار مجرمانه قرار گرفته و قربانی بی واسطه بزه کار شناخته می شود)، ممکن است از نظر بدنی یا فیزیکی آسیب ببیند. همچنین، بزه دیدگان نامستقیم (یعنی، کسانی که جرم را به طور مستقیم تجربه نکرده اند، مانند خانواده یا دیگر بستگان بزه دیده مستقیم) امکان دارد که متحمل زیان یا خسارت مالی شوند یا در پیچ و خم های نظام عدالت جنائی گرفتار آیند.

بدین سان، اثر منفی جرم بر بزه دیده (یا همان بزه دیدگی) ممکن است با واکنش کارگزاران عدالت جنائی و دیگر دست اندرکاران (برای نمونه، مراکز خدمات پزشکی) به بزه دیده تشدید شود. پژوهش ها نشان می دهند که بسیاری از بزه دیدگان اطلاعات کمی درباره فرایند عدالت جنائی (برای نمونه درباره امکان دریافت غرامت دولتی) داشته اند. بزه دیدگان ممکن است در وهله نخست، دیدگاه بسیار مثبتی درباره پاسخ نظام عدالت جنائی نسبت به مشکلاتشان داشته باشند، ولی با ادامه روند پرونده امکان دارد که از عملکرد این نظام به شدت انتقاد کنند. حس قربانی شدن دومین در مراحل نخستین فرایند جنائی اغلب از نحوه رفتار نامناسب پلیس با آنان بر می خیزد. ولی، در مراحل بعدی، بزه دیدگان اغلب حضور در دادگاه را به منزله تهدیدی علیه خود یا نوعی سرگردانی تلقی می کنند.

در این میان بر پایه پیمایش های بین المللی، کوتاهی نظام عدالت جنائی در رفتار با زنان بزه دیده (به ویژه، بی توجهی پلیس یا رفتار نامناسب با زنان بزه دیده جرم های جنسی) به خوبی مستند شده اند. برای نمونه، بر پایه پیمایش هایی که تا پایان دهه ۱۹۹۰ انجام شده بودند، بیش از یک سوم بزه دیدگان در جهان از شیوه رسیدگی پلیس به شکایت خود ناراضی بوده اند که پایین ترین میزان این نارضایتی به آمریکای لاتین و آفریقا مربوط می شود

[۱۷: ۱۷]. پاسخ پلیس به خشونت علیه زنان نه تنها برای امنیت فردی آنان بلکه از نظر اجتماعی اهمیت دارد. زیرا پلیس است که تعیین می‌کند با کدام گونه از حمله‌ها یا تعرض‌ها باید با جدیت برخورد شود و کدام تعرض‌ها را باید نادیده گرفت یا بایگانی کرد. پلیس با فرق گذاشتن میان بزه‌دیدگان بی‌گناه و سرزنش‌پذیر، میان حمله‌ها و تعرض‌هایی که از نظر اجتماعی توجیه‌پذیر و توجیه‌ناپذیر به نظر می‌رسند، نیز فرق می‌گذارد. پلیس ممکن است در فرایند تصمیم‌گیری‌هایش از بزه‌دیدگان در برابر همه گونه‌های خشونت به شکل مطلق و نامحدودی حمایت نکند. در عوض، عواملی مانند انگاره‌های کلیشه‌ای درباره نژاد، سن، جنس، و غرض‌ورزی‌های پلیسی قضاوت‌های اخلاقی درباره بزه‌دیدگی‌های رخ داده را تعیین می‌کنند. برای نمونه، تلفن‌های مربوط به اختلاف‌های خانوادگی همواره بخش مهمی از حجم کار پلیس را تشکیل می‌دهند. ولی، حتی اگر دلایل و مدارکی برای تعرض یا خشونت در میان باشند، این اختلاف‌ها اغلب بدون توسل به دادگاه از سوی پلیس رسیدگی می‌شوند. زیرا، همچنان که برخی از جرم‌شناسان نشان داده‌اند، در فرهنگ پلیسی، امور خانوادگی اغلب به منزله کار بیهوده و غیرواقعی ادارات پلیس و کلانتری‌ها انگاشته می‌شوند [۲۴: ۱۳۵]. با وجود این، خوشبختانه، در سال‌های گذشته با تأیید این مسئله، تلاش‌های بسیاری برای بهبود این وضعیت در خشونت‌های خانگی انجام شده‌اند.

افزون بر این، بازشناسی فزاینده درد و رنج‌های برخاسته از قربانی شدنِ دومین نیز ضروری به نظر می‌رسد. برای نمونه، خانواده‌های بزه‌دیدگان قتل عمدی ممکن است به ضربه روانی سنگینی دچار شوند که از مصیبت وارد شده برخاسته است و در صورت بی‌توجهی امکان دارد که وخیم‌تر شود. در مورد برخی از جرم‌ها (مانند جرم‌های برخاسته از نفرت)^{۲۸}، گستره زیان‌ها ممکن است از

بزه‌دیده اصلی فراتر رفته و دامن‌گیر بزه‌دیدگان نامستقیم نیز بشود. موج زیان برخاسته از این جرم‌ها، فراتر از فرد، به گروه یا جماعتی که بزه‌دیده این جرم‌ها شناخته می‌شوند نیز کشانده می‌شود. اهمیت این موج‌ها تا اندازه‌ای است که برخی از بزه‌دیدگان از آن به یک تروریسم خانوادگی یاد می‌کنند [۱۸:۶۳۰]. وانگهی، اشخاص دیگری که با بزه‌دیده ویژگی‌های مشترکی دارند و زیان وارد بر بزه‌دیده را می‌بینند، ممکن است از چنین جرم‌هایی اثر بپذیرند. این اشخاص ممکن است در برابر این موج‌ها چنان واکنش نشان دهند که گویی خود بزه‌دیده شده‌اند. بر همین پایه، گفته شده که جرم‌های برخاسته از نفرت می‌توانند جرم‌های پیام‌دار^{۴۸} باشند [۱۰:۱۲۵]، زیرا موج‌زیانی که به همراه دارند، ممکن است به دیگر افراد و گروه‌هایی فراتر از بزه‌دیده اصلی کشانده شود^{۴۹}.

بدین سان، رفتار همه کسانی که به گونه‌ای با بزه‌دیدگان در ارتباط‌اند باید محترمانه، دلسوزانه، بی‌طرفانه و همراه با همدردی و رازداری باشد. این وظیفه به همه افراد، نهادها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی، ملی و بین‌المللی که به نوعی با بزه‌دیدگان سروکار دارند، مربوط می‌شود. اگر این افراد و نهادها از انجام این وظیفه سر باز زده و به گونه‌ای با بی‌احترامی و رفتار نامناسب با بزه‌دیدگان برخورد کنند و حقوق آنان را نادیده گرفته یا پایمال سازند، زیان و آسیب دیگری

۴۸. همچنان که در بحث بزه‌دیدگی اقلیت‌ها گفته شد، جرم برخاسته از نفرت (hate crime) به سخن ساده جرمی است که به دلیل نژاد، رنگ، قومیت، مذهب یا خاستگاه ملی بزه‌دیده برانگیخته می‌شود. نام‌گذاری جرم برخاسته از نفرت پیامد پیکار موفقیت‌بار گروه‌های ضد نژاد پرستی، گروه‌های طرفدار حقوق زنان و مانند آنها بوده است. بر همین پایه، این گروه‌ها برای گستراندن تعریف قانونی این جرم به رفتارهایی که به دلیل ناتوانی، جنسیت یا جهت‌گیری جنسی بزه‌دیده نیز برانگیخته می‌شوند، پافشاری می‌کنند.

see: derMcLaughlin, Eugene, and John Muncie The Sage Dictionary of Criminology.

49. Fremessage

۵۰. در نوشته‌های جدید بزه‌دیده‌شناسی، از این دسته قربانیان به بزه‌دیدگان سومین (tertiary victims)

یاد می‌شود. ر.ک: [۳۶:۱۲].

از پس بزه‌دیدگی آنان رخ می‌نماید که همان قربانی شدنِ دومین است و اهمیت آن کمتر از بزه‌دیدگی نخستین نیست. پس، اگر این مسئله تا این اندازه اهمیت دارد، باید پرسید که نظام عدالت جنائی برای پیش‌گیری از رخداد این قربانی شدنِ مضاعف چه نقشی در برابر بزه‌دیدگان دارد و بزه‌دیدگان از چه جایگاهی در این نظام باید بهره‌مند باشند؟

(ب) به سوی یک عدالت جنائی بزه‌دیده‌مدار

تردیدی نیست که بزه‌دیدگان نقش کلیدی و مهمی در فرایند عدالت جنائی ایفا می‌کنند. ولی، پیش از بررسی نقش و جایگاه بزه‌دیده در فرایند عدالت جنائی باید به این پرسش پاسخ داد که منظور از عدالت جنائی چیست و چرا این اصطلاح، تا این اندازه، در نوشتگان بزه‌دیده‌شناسی و علوم جنائی مورد تأکید واقع می‌شود؟

عدالت جنائی^{۵۱}، به طور کلی، مفهومی در بردارنده نهادها یا کارگزاری‌های پاسخ‌گو در برابر حفظ و پشتیبانی از نظم و اجرای عدالت است. این نهادها و کارگزاری‌ها عبارت‌اند از پلیس، مقام‌ها و مراجع پی‌گرد، دادگاه‌های کیفری و دیگر نهادها یا کارگزاری‌های اصلاحی تربیتی مانند مراکز خدمات تعلیق مراقبتی، کانون اصلاح و تربیت و سازمان زندان‌ها که حرکت چرخ‌های نظام عدالت جنائی را تداوم می‌بخشند [۹۳: ۲۱].

بر همین پایه، مراحل مختلفی را برای عدالت جنائی می‌توان ترسیم کرد؛ یعنی از زمانی که جرم ارتكابی کشف شده (مرحله کشف جرم و شناسایی مرتکب)؛ و تحقیقات و پی‌گرد کیفری آغاز می‌شود (مرحله تحقیق و پی‌گرد)؛ تا مرحله محاکمه مرتکبی که بر پایه ملاک‌های آیین دادرسی کیفری، پیش از صدور حکم و مشخص شدن محکومیت، متهم خوانده می‌شود (مرحله دادرسی

و صدور حکم)؛ و سرانجام، اجرای محکومیت صادر شده (در صورت رأی به گناهکاری مرتکب) و پی‌گیری اجرای محکومیت مورد نظر (مرحله اجرای حکم). گاه در مرحله نخست، تحقیقات پلیسی برای کشف جرم و شناسایی بزه‌کار (مرحله پلیسی) را از وظیفه قانونی پی‌گرد، که از شئون مرجع خاصی به نام دادسراست، جدا می‌کنند (مرحله پی‌گرد کیفری)، که در این صورت، مراحل پنج‌گانه‌ای را می‌توان تصور کرد که از مجموع آنها به فرایند عدالت جنائی یاد می‌شود [۲:۱۶۲]. البته، در مفهومی گسترده، عدالت جنائی را می‌توان در بردارنده همه فرایندهایی دانست که با هدف اجرای عدالت به جرم پاسخ می‌دهند و، از آنجا که در کنار دستگاه قضائی و پلیس، نقش قانون‌گذار نیز در آن بسیار مهم و اساسی است، مرحله قانون‌گذاری و جرم‌انگاری را نیز می‌توان به منزله نخستین سطح عدالت جنائی به شمار آورد. عدالت جنائی، در این مفهوم، تعبیری مدرن و امروزی است از آنچه، از گذشته، حقوق کیفری (ماهوی - شکلی) گفته می‌شده و در نوشتگان آلمانی - فرانسوی، سیاست جنائی خوانده می‌شود. به سخن دیگر، عدالت جنائی، هم شامل حقوق ناظر بر تعیین جرم و مجازات (حقوق کیفری به معنای خاص) و هم دربرگیرنده قواعد و مقررات ناظر بر رسیدگی جرم‌ها و مجازات‌های قانونی تعیین شده (آیین دادرسی کیفری) است که در هر دو مورد قانون، با بهره‌گیری از یافته‌های جرم‌شناسی، برای پاسخ به پدیده مجرمانه و کنترل جرم، حرف اول و آخر را در آن می‌زند.

از نظر تاریخی، نقش بزه‌دیدگان در نظام عدالت جنائی گوناگون و، در عین حال، بسیار چشمگیر بوده است. با وجود این، در بسیاری از نظام‌های حقوقی نقش بزه‌دیده، در این موارد، با این واقعیت همراه است که اغلب جرم‌ها در پی گزارش بزه‌دیدگان به اطلاع پلیس می‌رسند تا از رهگذر عملیات گشت‌زنی.

وانگهی، بیشتر جرم‌ها از رهگذر اطلاعات به دست آمده از بزه‌دیدگان و گواهان حل و فصل می‌شوند تا با سر نخ‌های به دست آمده از سوی کارآگاهان [۱۱۴:۱۰]. باری، بدون همکاری بزه‌دیده در گزارش دادن جرم، اقامه دلیل، و اقدام به منزله گواه در دادگاه، بیشتر جرم‌ها پنهان و بزه‌کاران نشان بی‌کیفر می‌مانند. ولی، می‌توان پرسید که چه ضرورت‌هایی برای مشارکت فزاینده بزه‌دیدگان در نظام عدالت جنائی وجود دارند؟ این ضرورت‌ها اغلب در تصمیم‌گیری‌های مربوط به آزادی با قید ضمانت (قرارهای تأمینتی)؛ قضا‌زایی در مرحله پی‌گرد (یعنی، خارج کردن پرونده از فرایند عدالت جنائی با روش‌هایی چون میانجی‌گری یا با سازوکارهایی مانند بایگانی کردن پرونده)؛ تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط (با موکول کردن به جبران خسارت بزه‌دیده) وجود داشته‌اند.

در این میان، یکی از راه‌های تسهیل در نظر گرفتن دیدگاه‌های بزه‌دیدگان اظهارات بزه‌دیده درباره آثار جرم بر خود^{۵۲} نامیده می‌شود. این روش، که از آن می‌توان به منزله یکی از حقوق بزه‌دیده در عدالت جنائی یاد کرد، از نظر شکلی، سندی است نوشته که آسیب، زیان یا درد و رنج‌هایی را که بزه‌دیده در پی جرم تجربه کرده است، توصیف می‌کند، هرچند بزه‌دیده می‌تواند این حق را به شکل شفاهی نیز اعمال کند. هرگاه بزه‌دیده در مرحله محکومیت نظر شفاهی خود را درباره آن چه فکر می‌کند باید نسبت به بزه‌کار اعمال شود، بیان کند، از آن به اظهار نظر بزه‌دیده درباره حکم محکومیت^{۵۳} یاد می‌شود [۱۹۵:۳].

با این همه، شواهد حاکی از آن‌اند که بسیاری از تصمیم‌سازان و دست‌اندرکاران عدالت جنائی، به اصطلاح روی کاغذ از اظهارات بزه‌دیده پشتیبانی می‌کنند. یعنی، از این فرصت دادن برای شنیدن اظهارات و دیدگاه‌های

52. victim impact statements

53. victim allocution

بزه‌دیدگان بسیار پشتیبانی می‌کنند، ولی در عمل، هیچ چیز مشاهده نمی‌شود. بدین سان، پرسشی که به میان می‌آید این است که محدوده‌ها و امکانات گسترش و پیشرفت یک نظام عدالت جنائی بزه‌دیده‌مدار چیست؟

بسیاری از گروه‌های پشتیبان بزه‌دیده و سازمان‌های داوطلب یا حرفه‌ای برای زنده کردن سیمای فراموش شده بزه‌دیدگان و فشار آوردن برای بهبود خدمات‌رسانی و توجه به بزه‌دیده و رفتار دلسوزانه‌تر و مناسب‌تر دست‌اندرکاران عدالت جنائی با بزه‌دیدگان، مبارزه می‌کنند. امروزه، این جنبش بزه‌دیده‌مدار که از پشتیبانی و همراهی دانشگاهیان نیز بهره‌مند بوده (و به منزله یک حوزه مطالعاتی خاص از پیکره بزه‌دیده‌شناسی، شایسته عنوان بزه‌دیده‌شناسی حمایتی است) به شکل ملاک‌هایی جهانی به رسمیت شناخته شده است که رفتار منصفانه با بزه‌دیدگان و دسترسی آنان به عدالت را زیربنای نظام حمایتی و حقوق بزه‌دیده می‌شمارد (پاراگراف ۱۴ اعلامیه سازمان ملل درباره اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوء استفاده از قدرت) [۹۲، ۹۱: ۲۳].

افزون بر این، بسیاری از منتقدان بر این باورند که ضرورت‌های توجه به نیازهای بزه‌دیده و تغییر جهت دادن عدالت جنائی، از بزه‌کار به بزه‌دیده، رابه‌سادگی می‌توان با یک رهیافت مردم‌باورانه به مجازات در آمیخت. همان‌گونه که عزت فتح، جرم‌شناس کانادایی، می‌گوید [۳، ۲: ۱۴]:

«اغلب هواداران بزه‌دیده درخواست‌هایشان رابه یک منشور حقوق بزه‌دیده^{۵۴} یا به یک بخت و سرنوشت بهتر برای کسانی که بزه‌دیده می‌شوند، محدود نمی‌سازند. این درخواست‌ها، به طور معمول، به ضرورت‌های کیفرهای سنگین‌تر، تدبیرهای سخت‌گیرانه‌تر، و رفتارهای سرکوبگرانه‌تر با بزه‌کاران پیوند می‌خورند و، در واقع، زیر سایه آن قرار می‌گیرند. برخورد جدی و

سخت‌گیرانه با بزه‌کاران اغلب به منزله گوهر اصلی یا، دست‌کم، به منزله یکی از رکن‌های بنیادی تعهد جامعه به بزه‌دیدگان اظهار می‌شود. بدین سان، این آرمان بزرگ و اصیل بزه‌دیدگان به منزله دستاویزی برای آزاد کردن نیروهای رانشگر کینه‌توزانه سرکوب شده یا به منزله بهانه‌ای برای نشان دادن ستیزه‌جویی منع شده نسبت به بزه‌کار به کار گرفته می‌شود».

اگرچه ضرورت‌های عدالت از سوی گروه‌های پشتیبان بزه‌دیده ممکن است زیر سایه یک رهیافت سخت‌گیرانه یا سرکوب‌گرانه به جرم و بی‌نظمی قرار بگیرند، نظام عدالت جنائی بزه‌دیده‌مدار نیز این توانایی را دارد که راه را برای یک رهیافت کیفرزدایانه هموارتر سازد. در سال‌های گذشته، نشانه‌هایی از گرایش فزاینده به عدالت ترمیمی^{۵۵} در سراسر جهان به چشم می‌خورد؛ رهیافتی که در آن، عدالت در اصل عبارت است از فرایند حل و فصل اختلاف و ترمیم زیان‌ها یا نقض‌های مجرمانه‌ای که پیوندهای اجتماعی را از هم می‌گسلند.

الگوی عدالت ترمیمی با بهره‌گیری از شگردهایی مانند شرمساری بازگرداننده^{۵۶}، یعنی شرمسار ساختن بزه‌کار در جریان فرایند ترمیمی به گونه‌ای که به او فرصت بازگشتن به جامعه را بدهد؛ میان‌جیگری؛ ترمیم و جبران [۵۲۵: ۱]، به تدارک یک راه جایگزین و مناسب‌تر حل و فصل اختلاف‌ها، از رهگذر روبه‌رو ساختن بزه‌کاران با خطاکاری‌هایشان و توانمندسازی بزه‌دیدگان، توجه می‌کند. با وجود این، در کنار عدالت ترمیمی، ضرورت‌های سزادهی، به منزله سامانه اصلی عدالت، و کانون عدالت جنائی، همواره حفظ می‌شوند. عدالت جنائی، تنها در این سطح با معنای عدالت کیفری (یعنی، همان عدالت

55. restorative justice

56. reintegrative shaming

سزادهنده) هماهنگ است. ولی، فراتر از این سطح، همواره باید به سوی یک عدالت جنائی بزه‌دیده‌مدار حرکت کرد.

نتیجه‌گیری

۱. به طور خلاصه، بزه‌دیدگان ممکن است از خود جرم یا راهی که از رهگذر آن، دیگران به جرم یا به خود آنان پاسخ می‌دهند، اثر بپذیرند. خطر بزه‌دیدگی، به طور نامنظمی، در مکان‌ها و بخش‌های گوناگون جمعیت پراکنده است. پیمایش‌های بزه‌دیدگی و آمارهای رسمی همواره نشان داده‌اند که مردان بیش از زنان احتمال دارد که در جرم‌های خشونت‌بار خیابانی بزه‌دیده شوند. زنان، از دیگر سو، بیشتر احتمال دارد که در خشونت‌های خانگی بزه‌دیده شوند. همچنین، برخی از بزه‌دیدگان از پایگاه بالاتری در فضای جرم و بزه‌دیدگی برخوردارند و تجربه بزه‌دیدگی‌شان را، نسبت به دیگران، باید جدی‌تر گرفت. بزه‌دیده، در این مفهوم، پدیده‌ای اجتماعی است که تفاوت‌ها و قالب‌ها یا کلیشه‌های گسترده‌تر قدرت در جامعه را بازتاب می‌دهد. وانگهی، بزه‌دیدگان، به طور کلی، نقش مهمی در به حرکت درآوردن چرخ‌های فرایند عدالت جنائی ایفا می‌کنند و، افزون بر این، حرکت‌هایی نیز برای افزایش مشارکت بزه‌دیده در مراحل دیگر این فرایند انجام شده‌اند که گسترش ابزارهای جایگزین حل و فصل اختلاف‌ها، روبه‌رو ساختن بزه‌کاران با خطاکاری‌شان و توانمند سازی بزه‌دیدگان را نیز باید به آن افزود.

۲. اگر توجه به بزه‌دیده، چه در سطح نظری و دانشگاهی، و چه در سطح عملی و سیاست‌گذاری، در چند دهه گذشته در سراسر جهان مطرح شده است، نظام عدالت جنائی و، به طور کلی، جامعه ایران، پیشرفت کمتری را

در این زمینه به خود دیده‌اند. در این میان، نقشی که بزه‌دیدگان در فرایند عدالت جنائی ایفا می‌کنند، بازتاب حقی است که از گذشته برای جبران خسارت آنان در حقوق کیفری ایران به رسمیت شناخته شده است. بر همین پایه، ماده ۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ نه تنها بزهکار را ملزم ساخته است که مال حاصل از جرم (یا مثل یا قیمت آن) را به صاحبش (بزه‌دیده) بازگرداند بلکه، همسویا ملاک‌های جهانی (پاراگراف ۸ از اعلامیه ۱۹۸۵ سازمان ملل) بر جبران خسارت بزه‌دیده از سوی بزهکار نیز تأکید ورزیده است [۲۳:۱۹۶]. با وجود این، با توجه به قاعده‌ای که قانون‌گذار زیر عنوان استرداد اموال، در کنار اصل جبران خسارت بزه‌دیده، در این ماده پیش‌بینی می‌کند، همسویی سیاست جنائی تقنینی و قضائی در این زمینه برای حمایت هر چه بیشتر از بزه‌دیده ضروری به نظر می‌رسد. زیرا، رویه قضائی کنونی مفاد این قاعده را تا جایی رعایت می‌کند که در ماده قانونی مورد استناد، به رد عین یا همان استرداد مال حاصل از جرم تصریح شده باشد^{۵۷} و این مسئله برای بزه‌دیدگان جرم‌های دیگری مانند خیانت در امانت دشواری‌های جدی و مهمی ایجاد کرده است. وانگهی، افزون بر مقرراتی که درباره پرداخت دیه از بیت‌المال وجود دارد^{۵۸}، تقویت و گسترش سازوکارهای پرداخت غرامت دولتی، بر پایه ملاک‌های جهانی بازتاب یافته در اعلامیه ۱۹۸۵ (پاراگراف‌های ۱۲ و ۱۳) نیز ضروری به نظر می‌رسد.

گذشته از اینها، اهمیت نقش بزه‌دیده در مراحل فرایند جنائی در چهارچوب نظام جرم‌های قابل گذشت نمایان بوده است. ولی، ماده ۷۲۷ قانون مجازات

۵۷. مانند ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی، در باب سرقت، و ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵، مجمع تشخیص مصلحت نظام، در باب کلاهبرداری.

۵۸. مواد ۲۳۶، ۲۵۵، ۲۶۰، ۳۱۲، ۳۱۳ و ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰.

اسلامی ۱۳۷۵، هرچند تلاش می‌کند تا فهرستی از این جرم‌ها ارائه کند، اصول و ضوابط جرم‌های قابل گذشت را نادیده گرفته است. زیرا، این ماده گذشت شاکی خصوصی (بزه‌دیده) را، به جای موقوفی مطلق پی‌گرد، از موجبات تخفیف مجازات مرتکب یا صرف نظر کردن از پی‌گرد او با رعایت موازین شرعی شمرده است. این در حالی است که گذشت شاکی، در اصل، در تخفیف مجازات جرم‌های غیر قابل گذشت اثر می‌گذارد که بند ۱ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ آن را یکی از کیفیات تخفیف دهنده کیفرهای تعزیری و بازدارنده شناخته است [۷۳: ۲]. البته، قانون‌گذار ایران، افزون بر توجه به ضرورت جبران خسارت بزه‌دیده در مواردی چون تعلیق اجرای مجازات (ماده ۳۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰) یا آزادی مشروط (بند ۳ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۷۷)، نقش «رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز مجنی علیه» را که بر پایه مفهوم سرزنش‌پذیری بزه‌دیده، به منزله عامل شتاب‌دهنده رخداد مجرمانه اهمیت می‌یابد، نیز در نظر گرفته است (بند ۳ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰) [۱۱۲: ۲].

سرانجام، در بخش آیین دادرسی کیفری، برجسته‌ترین کاستی قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (۱۳۷۸)، حذف خسارت‌های معنوی از ردیف خسارت‌های قابل مطالبه بزه‌دیده بوده است، هرچند ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، بر پایه اصل ۱۷۱ قانون اساسی، جبران خسارت معنوی در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی و الزام به اعاده حیثیت از بزه‌دیده را به رسمیت شناخته است.^{۵۹} در همه این موارد، آنچه در مورد نقش و جایگاه بزه‌دیده در نظام عدالت جنائی به نظر می‌آید، از یک سلسله مقررات

۵۹. در آخرین نسخه پیش‌نویس قانون آیین دادرسی کیفری (خرداد ۱۳۸۶) که در قوه قضائیه تنظیم و تدوین می‌شود، جبران زیان‌ها (خسارت‌ها)ی معنوی نیز به رسمیت شناخته شده است. ر. ک: ماده ۱۵ تبصره ۱.

پراکنده فراتر نمی‌رود. از این رو، در وضعیت کنونی نمی‌توان از وجود یک نظام عدالت جنائی بزه‌دیده‌مدار در ایران سخن گفت. منظور از نظام عدالت جنائی بزه‌دیده‌مدار، بی‌توجهی، نادیده گرفتن وزیر یا نهادن حقوق فرد بزه‌کار یا متهم نیست بلکه نظامی است که با فراهم ساختن تساوی سلاح‌ها برای دو کنشگر اصلی رویداد جنائی، و بر پایه همترازی دو اصل دادرسی عادلانه و رفتار منصفانه، حقوق بزه‌کار و بزه‌دیده را به رسمیت بشناسد؛ یعنی نظامی که همزمان بزه‌کار محور و بزه‌دیده‌مدار باشد. ولی، می‌توان پرسید که آیا نظام توسعه قضائی، که بنیان اصلی سومین دستگاه قضائی پس از انقلاب را تشکیل می‌دهد، به این مهم جامه عمل پوشانده است؟

۳. با انتصاب آیت‌الله‌هاشمی شاهرودی، به عنوان رئیس قوه قضائیه در ۲۳ مرداد ۱۳۷۸، توسعه قضائی به منزله طرحی که می‌تواند دستگاه قضائی را در دهه سوم پس از انقلاب، همسوبا نیازها و تحولات و تهدیدهای پیش آمده، جهت دهد، مطرح شد. از دیدگاه رئیس قوه قضائیه، توسعه قضائی، یعنی اینکه «نظام قضائی بتواند به اهداف و وظایفی که در حقیقت، فلسفه وجودی [این] نظام را ... مشخص می‌کند، به حد مطلوبی برسد [۶:۱۳]». همچنین، رئیس قوه قضائیه ملاک توسعه قضائی را اسلام (بر پایه حقوق فردی، اجتماعی و الهی) دانسته است. ولی، الگوهای دیگری که از تجربه دیگر کشورها برخاسته‌اند و، بدون مغایرت با شرع، بتوان آنها را بر پایه عقل و دانش توجیه کرد نیز می‌توانند در برنامه‌های توسعه قضائی گنجانده شوند. بر همین پایه، رکن‌های پنج‌گانه‌ای برای یک دستگاه قضائی توسعه یافته در نظر گرفته شده‌اند [۱۵، ۱۴: ۶] که آنها را می‌توان به دو بخش نرم‌افزاری و سخت‌افزاری تقسیم کرد.

رکن‌های نرم‌افزاری توسعه قضائی، احکام و قوانین محتوایی حقوق، یعنی از نظرگاه عدالت جنائی، همان حقوق کیفری ماهوی (جرم‌انگاری‌ها و ضمانت

اجراهای کیفری)؛ و ساختار و تشریفات قضائی، یا همان حقوق کیفری شکلی (آیین دادرسی کیفری)، از همان نظرگاه، معرفی شدند. نیروی انسانی متخصص و کادر قضائی و اداری، ضابطان و تشکیلات اجرائی و استفاده از روش‌ها و تکنیک‌های پیشرفته در کل تشکیلات مدیریتی قوه نیز به منزله سه رکن سخت افزاری توسعه قضائی در نظر گرفته شدند. شاخص‌های نُه‌گانه‌ای که بر پایه این رکن‌ها، در برنامه پنج ساله نخست توسعه قضائی، پیش‌بینی شدند نیز عبارت بودند از: کاهش اطاله دادرسی؛ ایجاد نهادهای داوری و شبه قضائی در جهت قضا دایی؛ پیش‌گیری از جرم؛ کشف علمی جرائم؛ ارتقای شأن و وضعیت قاضیان؛ مبارزه با مفاسد اقتصادی؛ اصلاح سیاست کیفری در زمینه زندان و کیفرهای جایگزین آن؛ اصلاح ساختار زندان‌ها متناسب با هدف مجازات‌ها؛ و احیای پلیس قضائی [۷: ۲۶، ۸۹].

هرچند حمایت از بزه‌دیدگان در ردیف شاخص‌های برنامه پنج ساله نخست توسعه قضائی در نظر گرفته نشده بود، قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱، بدون توجه به طرح پنج ساله نخست قوه قضائیه، فصلی را با عنوان «توسعه امور قضائی» پیش‌بینی کرد [فصل یازدهم، بخش پنجم]. این قانون، بدون آنکه دسته‌بندی مشخص و منسجمی از توسعه و رکن‌های آن ارائه، و مشخص کند که آیا توسعه قضائی زیر مجموعه یکی از سه جنبه مطرح شده در عنوان این قانون (یعنی، توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی) یا مستقل از آن است (چون توسعه قضائی در بخشی جداگانه و پس از توسعه فرهنگی در فصل نهم بخش چهارم از این قانون پیش‌بینی شده است)، قوه قضائیه را موظف ساخته که لوایح زیر را تهیه کرده و برای تصویب به مراجع صلاحیت‌دار بفرستد (ماده ۱۳۰). یکی از لوایحی که در کنار «لایحه جرم‌زدایی از قوانین کیفری» (بند الف ماده ۱۳۰)؛

«لایحه جایگزین‌های مجازات حبس» (بند ب همان ماده)؛ «لایحه حمایت از شهود و متهمان» (بند ج همان ماده)؛ «لایحه حفظ و ارتقای حقوق شهروندی...» (بند ه همان ماده)؛ و «لایحه تعریف جرم سیاسی...» (بند و همان ماده) ذکر شده است، «لایحه حمایت از بزه‌دیدگان اجتماعی» نام دارد؛ تعبیری غیر فنی و نادرست از مفهوم ساده بزه‌دیده و اندیشه بنیادی حمایت از بزه‌دیدگان، که به شکلی ناآگاهانه یا نیمه آگاهانه به این قانون راه یافته است.^{۶۰} وانگهی، در حالی که بزه‌دیده‌شناسی حمایتی ایجاب می‌کند که از بزه‌دیدگان و گواهان، به منزله ابزارهای اجرای هر چه بهتر تحقق عدالت قضائی، در کنار هم و همزمان حمایت و پشتیبانی شود (پاراگراف ۶- ت از اعلامیه ۱۹۸۵)، [۱۶۷: ۳]، حقوق گواهان و متهمان در این قانون، به شکلی نامتعارف، همسو با یکدیگر در نظر گرفته شده‌اند. این مفهوم‌سازی‌ها نشان می‌دهند که تعامل و همکاری مستقیم و مشخصی، در تصویب این بخش از قانون، میان دو دستگاه قانون‌گذاری و قضائی وجود نداشته است. ولی، باید دید که آیا قوه قضائیه در راستای اجرای برنامه پنج ساله دوم توسعه قضائی و نیز، از قضا، در انجام وظیفه پیش‌بینی شده در ماده ۱۳۰ برنامه چهارم توسعه چه دورنمایی را برای بزه‌دیدگان در نظام عدالت جنائی ایران ترسیم کرده است؟

۶۰. البته، از دیدگاه سیاست جنائی، ماده ۳ قانون برنامه چهارم توسعه در کنار قانون مبارزه با قاچاق انسان (۱۳۸۳/۴/۲۸)، مجلس شورای اسلامی) و بند ۱۳۴ منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۳/۶/۳۱)، شورای عالی انقلاب فرهنگی) نخستین قوانین و مقرراتی هستند که ترمینولوژی بزه‌دیده‌شناسی را وارد متون رسمی کرده‌اند. ولی، به جز قانون مبارزه با قاچاق انسان که با الهام آشکار از پروتکل یکم کنوانسیون مبارزه با جرم‌های سازمان‌یافته فراملی (۲۰۰۰) تصویب شده است، در منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان نیز همانند قانون برنامه چهارم توسعه برداشت دقیقی از این ترمینولوژی به کار نرفته، زیرا «تعرض» به زنان که به منزله نمود برجسته بزه‌دیدگی آنان شناخته می‌شود، از واژه «بزه‌دیدگی» متمایز شده است که البته شاید همین برجستگی و اهمیت را بتوان به منزله دلیل این تمایز پذیرفت.

۴. با آغاز برنامه پنج ساله دوم توسعه قضائی، از مرداد ماه ۱۳۸۳، سیاست های قوه قضائیه در این زمینه شکل منسجم تری پیدا کرد. در همین راستا، رئیس قوه قضائیه با اصلاح ساختار و تشکیلات دستگاه قضائی و برپایی نهادی به نام معاونت حقوقی و توسعه قضائی از این معاونت خواست که با توجه به سیاست های مطرح شده در برنامه نخست نسبت به تدوین برنامه دوم توسعه قضائی اقدام کند^{۶۱}. معاونت حقوقی و توسعه قضائی نیز، بر همین پایه، برنامه جامع و عملیاتی پنج ساله دوم توسعه قضائی برای سال های ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۷ را تدوین و منتشر کرد. این برنامه، به طور کلی، در چهار فصل تنظیم شده است. فصل یکم برنامه، ضمن یادآوری وظایف قوه قضائیه در قانون اساسی (اصل ۱۵۶)، چشم اندازهای پنج ساله دوم توسعه قضائی را مشخص می کند و سپس، هدف های کلان این برنامه را چنین دسته بندی می کند:

— افزایش مشارکت مردم و نهادهای مدنی در حوزه عدالت؛

— افزایش اعتماد جامعه به قوه قضائیه؛

— بهبود کارایی و اثربخشی نظام قوه قضائیه؛

— افزایش دسترسی به عدالت؛

— توسعه منابع انسانی، اعم از قضائی و اداری.

گذشته از دو محور نخست، که به طور غیر مستقیم به سوی بزه دیدگان نیز می توانند جهت پیدا کنند، چهارمین محور (یعنی، افزایش دسترسی به عدالت) را می توان به منزله هدف کلان بزه دیده مدار برنامه پنج ساله دوم توسعه قضائی شناسایی کرد. زیرا، دسترسی به عدالت، در کنار رفتار منصفانه، همواره

۶۱. برنامه جامع و عملیاتی پنج ساله دوم توسعه قضائی (۱۳۸۳ - ۱۳۸۷)، معاونت حقوقی و توسعه قضائی (تدوین)، روزنامه رسمی کشور، ۱۳۸۴.

باید یکی از دو رکن اصلی حقوق بزه‌دیده در نظام عدالت جنائی باشد. بدین منظور، نه تنها رفتار با بزه‌دیدگان باید با همدردی و احترام به شأن و منزلت آنان همراه باشد بلکه آنان در برابر بزه‌دیدگی شایسته دسترسی به سازوکارهای عدالت (از جمله راه‌های جبران آثار بزه‌دیدگی، یعنی جبران خسارت و پرداخت غرامت؛ آگاه‌سازی و اطلاع‌رسانی به موقع و مناسب؛ حق ارائه دیدگاه‌ها و نظرها درباره آثار جرم بر خود) بر پایه قوانین داخلی خود هستند (پاراگراف ۴ و بعد اعلامیه ۱۹۸۵) [۱۹۲، ۱۹۱:۲۳].

فصل دوم برنامه، راهبردهای هشت‌گانه‌ای را می‌شمارد که افزون بر اصلاح قوانین و مقررات (بند ۷)، احیای فرهنگ مشاوره و بهره‌گیری از وکیل (بند ۴) نیز دارای جهت‌گیری بزه‌دیده‌شناسانه است [۱:۶].

فصل سوم برنامه، هدف‌های اختصاصی و عینی توسعه قضائی را، بر پایه هدف‌های کلان این برنامه، در پنج محور بیان می‌کند که گذشته از افزایش دسترسی به عدالت، که این بار به منزله محور چهارم از هدف‌های اختصاصی و عینی معرفی شده است، «مشارکت در حل و فصل دعاوی و پیش‌گیری از جرم»، به منزله یکی از زیر مجموعه‌های نخستین محور، بر «افزایش نهادهای مشاوره‌ای حمایت از نوجوانان و زنان با مشارکت مردم» تأکید می‌کند (بند ۵-۱-۱). در واقع، این بند، حمایت از شناخته‌شده‌ترین گروه‌های آسیب‌پذیر (یعنی، زنان و کودکان) را، که آنها را می‌توان به منزله بزه‌دیدگان خاص نیز در نظر گرفت، در دستور کار خود قرار داده است. ولی، بهتر بود که از دیگر گروه‌های آسیب‌پذیر و بزه‌دیدگان خاص (از جمله سالمندان، ناتوانان و اقلیت‌ها)، که جزء جمعیت کنونی کشور شمرده می‌شوند، نیز نام می‌برد. با وجود این، بند ۳-۱ از محور نخست، «مشارکت در حمایت از بزه‌دیدگان و افراد در معرض بزه‌دیدگی» را به منزله یکی دیگر

از زیر مجموعه‌های هدف‌های اختصاصی و عینی توسعه قضائی در نظر گرفته است. تحقق این هدف، در گرو حمایت تقنینی از بزه‌دیدگان؛ ایجاد مراکزی برای حمایت از آنان؛ و افزایش دانش، مهارت و توانمندسازی سازمان‌های حمایت از بزه‌دیده دانسته شده است. به سخن دیگر، حمایت از بزه‌دیده نه تنها نیازمند حمایت کیفری و دیگر حمایت‌های قانونی در چهارچوب یک سیاست جنائی تقنینی است بلکه مشارکت و همکاری دولت و جامعه مدنی بر پایه یک سیاست جنائی مشارکتی را نیز ایجاب می‌کند.

سرانجام، فصل چهارم برنامه، به معرفی مجموعه طرح‌ها و پروژه‌هایی که برای اجرای برنامه‌ها و دستیابی به هدف‌های پیش‌گفته لازم‌اند، می‌پردازد. در این میان، «طرح حمایت از افراد در معرض بزه‌دیدگی و بزه‌دیدگان، یکی از مهم‌ترین طرح‌هایی است که اجرای آن در دستور کار برنامه پنج ساله دوم توسعه قضائی قرار گرفته است.» ایجاد مراکز حمایت از بزه‌دیدگان با مشارکت بخش خصوصی، سازمان‌های غیر دولتی و دولتی در چهارچوب یک سیاست جنائی مشارکتی بزه‌دیده‌مدار، در کنار پژوهش و دانایی محوری، به منزله هدف‌های کلی این طرح در نظر گرفته شده‌اند و، بر این پایه، قرار شده که زمینه‌های حمایت از بزه‌دیدگان، و ظرفیت‌های موجود کشور در این زمینه شناسایی شوند و سپس، آموزش‌های لازم در اختیار مراکز حمایتی قرار می‌گیرند. یکی از مواردی که برای اجرای این طرح در دو ساله نخست برنامه پنج ساله دوم توسعه قضائی در نظر گرفته شده، مطالعه کاربردی در زمینه وضعیت بزه‌دیدگی در کشور است که، پیش از هر چیز، نیازمند پیمایش‌های ملی بزه‌دیدگی با الگوبرداری از پیمایش‌های بین‌المللی انجام شده در این زمینه است. ترجمه و انتشار دو کتابچه مهم سازمان ملل، با عنوان راهنمای سیاست‌گذاران^{۶۲} و کتابچه عدالت

برای بزه‌دیدگان^{۶۳} یکی از ابزارهای مهمی است که می‌تواند به انجام این مطالعه کاربردی بسیار کمک کند و با گذشت بیش از هفت سال از برنامه توسعه قضائی، تنها دومین کتابچه به چاپ رسیده است [۲۵۰: ۵]. این دو کتابچه مجموعه‌ای از نمونه‌ها را جهت بررسی و آزمون برای نظام‌های حقوقی فراهم ساخته [۳: ۵] و آنچه را می‌توان برای حمایت از بزه‌دیده در کشور خود انجام داد، ارائه می‌کنند [۴، ۳: ۱۷]. این مطالعه کاربردی و، به طور کلی، انجام طرح حمایت از افراد در معرض بزه‌دیدگی و بزه‌دیدگان، نیازمند بودجه و امکانات کافی و مناسبی است که همواره از مشکلات قوه قضائیه بوده است. وانگهی، به ثمرنشستن همه این تلاش‌ها در گرو ثبات مدیریت‌ها و همسویی نظام‌های مدیریتی جدید و گذشته، به‌ویژه در سطح دستگاه قضائی، است. اکنون که کمتر از دو سال به پایان برنامه پنج ساله دوم توسعه قضائی مانده است، اگر قرار باشد که دستگاه قضائی به جای توسعه قضائی، طرح دیگری را برای خود معرفی کند که همه برنامه‌های جاری توسعه قضائی را معلق بگذارد، دیگر نه به اصلاح دستگاه قضائی و ارتقای عدالت می‌توان امیدوار بود، نه به هر طرح و برنامه جدیدی که برای آینده پی‌ریزی و معرفی می‌شود. امید است قوه قضائیه بتواند در زمان باقی‌مانده اجرای طرح توسعه قضائی را به سطحی برساند که بتوان آن را به منزله یکی از وظایف این قوه، بر پایه قانون برنامه چهارم توسعه، در آینده نیز دنبال کرد.

فهرست منابع

۱. بریث ویت (جان)، عدالت ترمیمی، ترجمه: رایجیان اصلی (مهرداد)، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۴۳، ۱۳۸۵.
۲. رایجیان اصلی (مهرداد)، بزه دیده در فرایند کیفری، خط سوم، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۱.
۳. رایجیان اصلی (مهرداد)، بزه دیده شناسی حمایتی، نشر دادگستر، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۴.
۴. رحمدل (منصور)، آمار جنائی و کارکردهای آن، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۹-۴۸.
۵. شایان (علی)، عدالت برای بزه دیدگان [ترجمه]، سلسبیل، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۴.
۶. فراسوی توسعه قضائی (یک سال پس از انتصاب)، دفتر مطالعات و بررسی های اجتماعی (تدوین)، جلد اول، معاونت اجتماعی قوه قضائیه، مرکز مطبوعات و انتشارات، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۱.
۷. فراسوی توسعه قضائی، دفتر مطالعات و بررسی های اجتماعی (تدوین)، جلد دوم، معاونت اجتماعی و اطلاع رسانی قوه قضائیه، مرکز مطبوعات و انتشارات، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۱.
۸. گسن (رمون)، آیا جرم وجود دارد؟، ترجمه: نجفی ابرندآبادی (علی حسین)، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۰-۲۹، ۱۳۷۹.
۹. نجفی ابرندآبادی (علی حسین)، و هاشم بیکی (حمید)، دانشنامه جرم شناسی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران: ۱۳۷۷.
10. Carrabine (Eamonn), et al., **Criminology: A sociological introduction**, London and New York: Routledge, 2004.
11. Christie (N.), **The Ideal Victim**, In E. A. Fattah (ed.), *From Crime Policy to Victim Policy*, Basingstok: Macmillan, 1986.
12. Elias (Robert), **The Politics of Victimization: Victims, Victimology and Human Rights**, Oxford University Press, 1986 (1994).
13. **Encyclopedia of Criminology and Deviance**, Vol. 1. Brunner-Routledge, 2000.
14. Fattah (E.A.), **On Some Visible and Hidden Dangers of**

- Victim Movements**, In E.A. Fattah. (ed.), *From Crime Policy to Victim Policy*, Basingstoke: Macmillan. 1986.
15. Fattah (E. A.), **Understanding Criminal Victimization**, Prentice-Hall Canada Inc., Scarborough, Ontario. 1991.
16. Garner (Bryan A.), **Blacks Law Dictionary**, U.S.A., Thomson West. 2004.
17. **Guide for Policy Makers on the Implementation of the United Nations Declaration of Basic Principles of Justice for Victims of Crime and Abuse of Power**, New York: UNODCCP. 1999.
18. Iganski (P.), **Hate Crimes, Hurt More**, American Behavioral Scientist, 45 (4).
19. Jacobs (J.) and Potter (K.), **Hate Crimes: Criminal Law and Identity Politics**, New York: Oxford University Press. 1998.
20. Karmen (A.), **Crime Victims: An Introduction to Victimology**, Pacific Grove. CA Code: Books Code. 1990.
21. McLaughlin (Engene) and Muncie (John), **The Sage Dictionary of Criminology**, London: Sage Publications. 2006.
22. **Oxford Compact English Dictionary**, Oxford University Press. 2000.
23. Rayejian Asli (Mehrdad), **Iranian Criminal Justice System in Light of International Standards Relating to Victims**, European Journal of Crime, Criminal Law and Criminal Justice. Vol. 14/2. 2006.
24. Reiner (Robert), **The Politics of the Police**, Oxford University Press: 2000.
25. Rombouts (Heidy) & Vandeginst (Stef), **Reparation for Victims of Gross and Systematic Human Rights Violations: The Notion of Victim**, Third World Studies, 2000-2003.

26. spalck (basia), **crime victims: theory, policy and practice** Palgrave Macmillan, 2006.
27. Treadwell (James), **Criminology**, Sage Publications. 2006.
28. William (Catherine S.), **Textbook on Criminology**, London: Blackstone Press Limited, 1997.
29. <http://www.fsu.edu/crimdo/TA/JONGYEON/finalvictim.htm>

